

پرداخت سریع و امن

مشتريان شما با QR code

فرصت ویژه

تنها با يك افتتاح حساب

راحتار نوین

برای کسبوکار شما

بدون هزینه

خدمات ویژه

الزامی فروش

نقد به مشتریان

همراه مطمئن کسب و کار شما

یادداشت اول

افول ادبیات

■ احسان مکتبی

ادبیات همواره میزانی برای ارزیابی توانایی ذهنی، تحلیل علمی و شخصیت انسان هاست، بر این اساس در تمامی متون مقدس دینی و معتبر غیر توحیدی همواره به درست سخن گفتن و سخن درست گفتن تاکید شده است. قرآن کریم به پیامبر(ص) در سوره مبارکه اسرا می فرماید: کم‌ترین اهانتی به آنها روا مدار و بر آنها فریاد مزن و گفتار لطیف و سنجیده و بزرگووارانه به آنها سخن بگو. این البته تنها یک نمونه از هزاران توصیه های حکمت آمیز در کلام خداست، در کنار اینها باید دانست که در دنیای رسانه سخن گفتن و چگونگی سخن گفتن همواره مورد توجه رسانه ها بوده است بنابراین باید همه آنها که دستی در تریبون دارند و سخن آنها شنونده دارند مدام در حال تمرین و آموزش خویشتن باشند تا بتوانند تاثیر سنجیده ای بر مستمعین بگذارند. اما شوربختانه مساله پر اهمیتی که با ضعف و فتور مدارس و غیر انتفاعی شدن آموزش و در کنار آن بی اعتباری علوم انسانی و ادبیات و البته ضعف استدلال مسوولین محترم در اقناع افکار عمومی در کنار ضعف حکمرانی در حذف نخبگان از قدرت با نظارت استصوابی و فقدان حکمرانی حزبی این روزها به گونه ای شفاف خود را به رخ شهروندان کشیده است. سطح نازل ادبیات و کلماتی که در رسانه ها از برخی مسوولان منتشر می شود گواه این ادعاست. مناظره های نمایندگان مجلس با یکدیگر و یا برخی دیگران از مسوولان و مدیران سابق و لاحق و سطح ادبیات آنها نشانگر افول حکمرانی است و ادبیات سطحی و فاجعه بار هم نشانه ای قطعی برای آن است که باید با اصلاح سیاستها و بر صدر نشانیدن نخبگان امور را اصلاح کرد. باید بدانیم تولید چنین ادبیاتی نشانه دور بودن مولدانش از آثار و نوشته هایی است که سالها در گوشه و کنار خاک می خورد، رواج چنین ادبیاتی نشانه فقدان حضور نخبگان فاضل در مناصبی است که شایسته ملت ایران هستند، حذف نخبگان از ساختار قدرت در طول سالهای گذشته منجر به تولید طبقه ای از معروفان بی فضیلت شده است که نه قرآن کریم را خوانده اند نه نهج البلاغه را و نه آثار بزرگان ادب فارسی راحتی می توانند روحانی کنند و به نظر می آید تنها راه خروج از این مسیر هم اصلاح فرایندها و پذیرش حکمرانی نخبگان است و لا غیر. به راستی مناظره شهید بهشتی و کیانوری و یا مناظره آیه اله مصباح و دکتر سروش با فرخ نگهدار و احسان طبری کجا و این جدال های بی معنا و پرده دری ها کجا. و چه خوب جناب لسان العیوب حافظ می فرماید که:

صلاح کار کجا و من خراب کجا

بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا

صاحب امتیاز

۳

"چاله" سریالی برای جامعه پزشکی!

The Pitt

«»

۴

کریم الله قائمی:

دنبال استعدادها در شعر طبری بودم

«»

۵

آیا آنچه فراموش کرده‌ایم، فرهنگ ماندگاری نیست؟

«»

گلشن مهر شناسنامه گلستان است

دوشنبه ۵ مرداد ماه ۱۴۰۵ / سال بیست و هفتم / شماره ۸ / ۲۲۱۹ / صفحه ۸ / ۲۵۰۰۰ تومان

جنوب را ماندگار کنیم

«ادبیات»

«۵»

مدیریت منابع آب و ضرورت بازنگری در تصمیمات برای صیانت از کشاورزی گلستان

«۸»

آشوراده و آغاز فصل تازه گردشگری

«۸»

ائتلاف برای نجات آبخوان‌های گلستان

دکتر علی نجفی‌نژاد- بحران آب در گلستان دیگر یک هشدار دوردست یا موضوعی صرفاً فنی نیست. نشانه‌های آن اکنون در عمق زمین، در افت تدریجی تراز آبخوان‌ها و در کاهش توان تأمین آب آشکار شده است. گزارشی که اخیراً از سوی شرکت آب و فاضلاب گلستان منتشر شده، تصویری روشن از وضعیتی ارائه می‌دهد که اگر امروز برای آن چاره‌اندیشی نشود، در آینده‌ای نه‌چندان دور به یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های محیط زیستی، اجتماعی و اقتصادی استان تبدیل خواهد شد. این گزارش، صرفاً مجموعه‌ای از اعداد و آمار درباره کمبود آب نیست؛ بلکه هشداري درباره وضعیت سرمایه‌های خاموش و در حال زوال است. اگرچه مردم بحران آب را با افت فشار یا

قطعی آب در روزهای گرم تابستان احساس می‌کنند، اما واقعیت آن است که تشنگی گلستان سال‌ها پیش در اعماق زمین آغاز شده است؛ جایی که آبخوان‌ها، بی‌صدا و پیوسته، ذخایر استراتژیک خود را از دست می‌دهند. بر اساس این گزارش، حدود ۹۵ درصد آب شرب استان از منابع زیرزمینی تأمین می‌شود. این بدان معناست که زندگی بیش از دو میلیون نفر از مردم گلستان به پایداری آبخوان‌هایی وابسته است که طی سال‌های اخیر تحت فشار فزاینده برداشت قرار گرفته‌اند. وجود حدود ۸۰۰ حلقه چاه عمیق و ۸۵ دهنه چشمه، اگرچه نشان‌دهنده تلاش مستمر برای تأمین آب مورد نیاز مردم است، اما در عین حال میزان وابستگی نظام

تأمین آب استان به منابع زیرزمینی را نیز آشکار می‌سازد؛ منابعی که ظرفیت آنها محدود است و جایگزینی برای آنها وجود ندارد. اظهارات مدیرعامل شرکت آب و فاضلاب استان درباره کسری حدود ۱۲۰۰ لیتر بر ثانیه آب در گرم‌ترین روزهای سال و تجربه بیشترین کمبودها در شهرهای گرگان و گنبدکاووس، تنها بیانگر یک مشکل در شبکه تأمین آب نیست، بلکه نشانه‌ای از برهم خوردن تعادل میان میزان برداشت و توان طبیعی تجدیدپذیری آبخوان‌هاست. نشانه‌های این ناترازی را می‌توان به‌وضوح در تغییر عمق چاه‌ها مشاهده کرد...

ادامه در صفحه ۲

ادامه قیتر اول

چاه‌هایی که دو دهه پیش در عمق حدود ۲۰۰ متر به آب می‌رسیدند، امروز برای دستیابی به همان منبع، نیازمند حفاری تا عمق ۳۶۰ تا ۲۷۰ متر هستند و در عین حال آبدهی آن‌ها نیز کاهش یافته است. این تغییر صرفاً افزایش هزینه حفاری یا مصرف انرژی نیست؛ بلکه پيامی روشن از سوی طبیعت است که نشان می‌دهد برداشت از منابع زیرزمینی از ظرفیت تجدید آن‌ها پیشی گرفته است. همزمان، با آغاز فعالیت چاه‌های کشاورزی در فصل گرما، آبدهی چاه‌های شرب بین ۷ تا ۱۳ درصد کاهش می‌یابد. این واقعیت نشان می‌دهد که آبخوان‌های گلستان به میدان رقابت میان بخش‌های مختلف تبدیل شده‌اند؛ رقابتی که در آن هر بخش می‌کوشد نیازهای خود را تأمین کند، اما در نهایت همه بخش‌ها از یک منبع مشترک برداشت می‌کنند. ادامه این روند، بدون هماهنگی میان سیاست‌های آب، کشاورزی، منابع طبیعی، محیط‌زیست، صنعت و توسعه شهری، نه تنها کارآمد نخواهد بود، بلکه بر شدت بحران خواهد افزود. واقعیت آن است که بحران امروز گلستان، بحران کمبود آب نیست؛ بلکه بحران مدیریت یک سرمایه طبیعی ارزشمند است. آبخوان‌ها حاصل صدها سال انباشت تدریجی آب در دل زمین هستند. این سرمایه طبیعی در مدت زمانی کوتاه می‌تواند بر اثر برداشت بی‌رویه، تغییر کاربری اراضی، تخریب پوشش گیاهی، کاهش نفوذ آب باران و توسعه نامتوازن از دست برود. در حالی که بازسازی آن به دهه‌ها زمان نیاز دارد. از دست رفتن ظرفیت آبخوان‌ها تنها به کاهش آبدهی چاه‌ها محدود نمی‌شود. افزایش هزینه تأمین آب، افت امنیت غذایی، کاهش کیفیت منابع آب، آسیب به اکوسیستم‌های طبیعی، تشدید خطر فرونشست زمین و افزایش آسیب‌پذیری شهرها و روستاها در برابر خشکسالی، تنها بخشی از پیامدهای روندی است که امروز در زیر پای ما جریان دارد. از همین رو، راه‌حل بحران آب گلستان را نمی‌توان صرفاً در حفر چاه‌های جدید، انتقال آب یا توسعه تأسیسات تأمین آب جست‌وجو کرد. این اقدامات شاید بتوانند در کوتاه‌مدت بخشی از فشار موجود را کاهش دهند، اما بدون اصلاح الگوی مصرف، کنترل برداشت، افزایش تغذیه آبخوان‌ها و حفاظت از منابع طبیعی، تنها زمان بروز بحران را به تعویق خواهند انداخت. آنچه امروز بیش از هر زمان دیگری به آن نیاز داریم، تغییر نگاه از مدیریت تأمین آب به حکمرانی آبخوان است. حکمرانی آبخوان به این معناست که بپذیریم آب زیرزمینی تنها موضوع یک دستگاه اجرایی نیست. سرنوشت آبخوان‌های گلستان به تصمیم‌های بخش کشاورزی، مدیریت منابع طبیعی، توسعه شهری، صنعت، محیط‌زیست، برنامه‌ریزی سرزمین و حتی رفتار روزمره مصرف‌کنندگان گره خورده است. هیچ سازمانی به تنهایی قادر به حل این مسئله نیست و هیچ بخشی نیز نمی‌تواند خود را از پیامدهای آن مصون بداند. از سوی دیگر، نباید فراموش کنیم که آبخوان‌ها پدیده‌ای مستقل از حوزه آبخیز نیستند. آنچه امروز در دشت‌های گلستان مشاهده می‌شود، نتیجه مجموعه‌ای از تصمیم‌ها و تغییراتی است که در سراسر حوزه آبخیز رخ داده است؛ از تغییر کاربری اراضی و تخریب پوشش گیاهی در ارتفاعات گرفته تا شیوه‌های بهره‌برداری از آب در دشت‌ها. از این رو، حفاظت از آبخوان‌ها بدون مدیریت یکپارچه حوزه آبخیز امکان‌پذیر نیست. آبخیزداری، حفاظت از عرصه‌های نفوذپذیر، کنترل رواناب، تغذیه مصنوعی آبخوان‌ها، مدیریت تقاضا و اصلاح الگوی بهره‌برداری، اجزای یک راهبرد واحد هستند و نباید به‌عنوان برنامه‌هایی جداگانه و مستقل از یکدیگر دیده شوند. یکی از مهم‌ترین دلایل تلاطم بحران آب در بسیاری از مناطق کشور، از جمله گلستان، آن است که هنوز با مسئله‌ای پیچیده، با ابزارها و ساختارهایی ساده و بخشی مواجه می‌شویم. آبخوان‌ها بخشی از یک نظام اجتماعی - بوم‌شناختی پیچیده هستند که در آن اقلیم، خاک، پوشش گیاهی، کشاورزی، توسعه شهری، اقتصاد قوانین، فناوری، فرهنگ مصرف و رفتار بهره‌برداران، همگی بر یکدیگر اثر می‌گذارند. در چنین نظامی، هیچ راه‌حل منفرد، هیچ

فناوری و هیچ دستگاه اجرایی به تنهایی قادر به حل مسئله نیست. اصل بنیادین حکمرانی آن است که نظام مدیریت باید با ماهیت مسئله‌ای که اداره می‌کند متناسب باشد. هرچه مسئله پیچیده‌تر باشد، نظام حکمرانی نیز باید مشارکتی‌تر، یکپارچه‌تر، یادگیرنده‌تر و انعطاف‌پذیرتر باشد. بحران آبخوان‌های گلستان، بیش از آنکه به راه‌حل‌های مقطعی نیاز داشته باشد، به تحول در شیوه اندیشیدن، تصمیم‌گیری و همکاری میان همه ذی‌نفعان نیاز دارد. شاید مهم‌ترین درس بحران امروز گلستان آن باشد که نمی‌توان با همان شیوه‌هایی که بخشی از مسئله را پدید آورده‌اند، انتظار حل آن را داشت. بحران آبخوان‌ها بیش از آنکه حاصل کمبود دانش فنی باشد، نتیجه ضعف در هماهنگی نهادی، مشارکت اجتماعی، یادگیری جمعی و تصمیم‌گیری مبتنی بر شواهد است. از این منظر، نجات آبخوان‌های گلستان پیش از آنکه یک پروژه عمرانی یا صرفاً مهندسی باشد، یک پروژه حکمرانی است؛ پروژه‌ای که موفقیت آن به توانایی در ایجاد اعتماد، همکاری و هم‌افزایی میان همه بازیگران وابسته است. از همین رو، ارزش هر برنامه و سندی نه در کیفیت نگارش آن، بلکه در میزان تحقق اهداف، سازوکارهای یادگیری و اصلاح مستمر آن سنجیده می‌شود. یکی از نکات مهم در مسیر مدیریت بحران آب گلستان، توجه به فاصله میان برنامه‌ریزی و اجرا است. سند سازگاری با کم‌آبی استان گلستان در سال‌های گذشته تدوین شده و وظایف و مسئولیت‌های دستگاه‌های اجرایی مختلف مشخص شده است. تدوین چنین سندی گامی ارزشمند در جهت هماهنگی میان بخش‌های مختلف و حرکت به سمت مدیریت یکپارچه منابع آب محسوب می‌شود. با این حال، تاکنون گزارش جامع و مدونی درباره میزان اجرای این سند، میزان تحقق اهداف، عملکرد دستگاه‌های مسئول، موانع اجرایی و نتایج حاصل از اقدامات پیش‌بینی شده منتشر نشده است. هرچند برخی گزارش‌های غیررسمی و اظهارنظرهای تعدادی از مدیران، از تحقق ناقص بخش‌هایی از این سند حکایت دارد، اما بدون یک نظام شفاف

روزمره خود تجربه می‌کنند، حق دارند بدانند طی سال‌های گذشته چه اقداماتی بر اساس این سند انجام شده، کدام اهداف محقق شده، کدام تعهدات دستگاه‌های اجرایی به نتیجه نرسیده و چه مولعی در مسیر اجرا وجود داشته است. انتشار عمومی این گزارش معنای نقد یا تضعیف دستگاه‌های اجرایی نیست، بلکه نشانه بلوغ حکمرانی و زمینه‌ای برای افزایش اعتماد عمومی و مشارکت مردم خواهد بود. تجربه نشان داده است که در مسائل پیچیده‌ای مانند بحران آب، شفافیت اطلاعات و پاسخگویی نهادها، خود بخشی از راه‌حل است. از این رو انتظار می‌رود مدیریت استان با همکاری دستگاه‌های مسئول، دانشگاه‌ها و نهادهای تخصصی، گزارشی جامع از پیشرفت اجرای سند سازگاری با کم‌آبی، میزان تحقق اهداف، شاخص‌های عملکرد و برنامه اصلاحی آینده را در اختیار مردم و ذی‌نفعان قرار دهد؛ زیرا حفاظت از آبخوان‌های گلستان بدون اعتماد عمومی و مشارکت آگاهانه جامعه امکان‌پذیر نخواهد بود. هیچ تحول پایداری بدون مشارکت مردم به سرانجام نخواهد رسید. تجربه‌های موفق در مدیریت منابع آب در کشورهای مختلف نشان می‌دهد که حفاظت از آبخوان‌ها، بیش از آنکه یک پروژه عمرانی باشد، یک فرایند اجتماعی است. کشاورزان، بهره‌برداران، شوراهای اسلامی، دهیارها، تشکلات محلی، رسانه‌ها، معلمان، دانش‌آموزان و همه شهروندان، بخشی از راه‌حل این بحران هستند. تا زمانی که مردم تنها مصرف‌کننده آب تلقی شوند، نمی‌توان انتظار داشت که آبخوان‌ها احیا شوند. نقطه آغاز تحول آنجاست که مردم خود را نگهبان آبخوان بدانند؛ سرمایه‌ای که نه متعلق به یک دستگاه اجرایی، بلکه متعلق به همه نسل‌هاست. شکل‌گیری این نگاه، مستلزم اعتمادسازی، گفت‌وگوی مستمر، آموزش عمومی، شفافیت در اطلاع‌رسانی و مشارکت واقعی مردم در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری است. در کنار مشارکت اجتماعی، بهره‌گیری از ظرفیت علمی دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی استان نیز ضرورتی انکارناپذیر است. گلستان از حضور دانشگاه‌ها، پژوهشگران و



متخصصان برجسته در حوزه‌های آب، خاک، منابع طبیعی، کشاورزی، محیط‌زیست، اقتصاد و علوم اجتماعی برخورداری است؛ سرمایه‌ای که می‌تواند پشتوانه علمی تصمیم‌های بزرگ استان باشد. پایش مستمر آبخوان‌ها، تحلیل روندهای آینده، تدوین سناریوهای مختلف، ارزیابی سیاست‌ها، توسعه سامانه‌های هوشمند پایش و ارائه راهکارهای مبتنی بر شواهد، تنها بخشی از ظرفیت‌هایی است که دانشگاه‌ها می‌توانند در اختیار مدیریت استان قرار دهند. آینده آب گلستان نباید بر پایه حدس و گمان یا واکنش به بحران‌ها اداره شود؛ بلکه باید بر پایه دانش، داده، پژوهش و یادگیری مستمر استوار باشد. دانشگاه‌ها نباید تنها در جایگاه مشاور یا تهیه‌کننده گزارش‌های پژوهشی باقی بمانند، بلکه باید به بازوی علمی حکمرانی آب استان تبدیل شوند و در پایش، ارزیابی، آینده‌پژوهی، تحلیل سیاست‌ها و یادگیری نهادی نقشی مستمر و مؤثر ایفا کنند. در همین راستا، اکنون زمان آن فرا رسیده که با ابتکار استانداری گلستان، ائتلافی برای نجات آبخوان‌های گلستان شکل گیرد؛ ائتلافی که هدف آن، هماهنگ کردن همه ظرفیت‌های استان برای حفاظت و احیای

منابع آب زیرزمینی باشد. این ائتلاف می‌تواند شرکت آب منطقه‌ای، شرکت آب و فاضلاب، سازمان جهاد کشاورزی، اداره کل منابع طبیعی و آبخیزداری، اداره کل حفاظت محیط‌زیست، دانشگاه‌ها، مراکز پژوهشی، تشکلات محلی، مردم‌نهاد، کشاورزان، بخش خصوصی، رسانه‌ها، شوراهای اسلامی شهر و روستا و سایر نهادهای اثرگذار را در کنار یکدیگر قرار دهد تا به جای اقدامات پراکنده، بر اساس یک نقشه راه مشترک و اهدافی همسو حرکت کنند. البته این ائتلاف نباید صرفاً به تشکیل جلسات یا ایجاد یک کارگروه اداری محدود شود. آنچه گلستان به آن نیاز دارد، شکل‌گیری یک پیمان استانی برای حفاظت از آبخوان‌ها است؛ پیمانی که در آن همه بازیگران، مسئولیت مشترک خود را در قبال آینده این سرزمین بپذیرند. این پیمان باید بر پایه چند اصل استوار باشد: اعتماد و گفت‌وگوی مستمر میان ذی‌نفعان، شفافیت در اطلاعات و تصمیم‌ها، مشارکت واقعی مردم، تصمیم‌گیری مبتنی بر شواهد علمی، یادگیری مستمر و ارزیابی مداوم نتایج، تنها در چنین چارچوبی می‌توان از نگاه بخشی و اقدامات مقطعی عبور کرد و به سوی حکمرانی یکپارچه منابع آب حرکت نمود. چنین پیمانی زمانی موفق خواهد بود که از یک ساختار تشریفاتی فراتر رود و به نهادی برای گفت‌وگوی مستمر، حل تعارض‌ها، هماهنگی بین‌بخشی و یادگیری جمعی تبدیل شود. گلستان در گذشته بارها نشان داده است که در مواجهه با چالش‌های بزرگ، ظرفیت همدلی و همکاری را دارد. امروز نیز نجات آبخوان‌ها می‌تواند به یک مأموریت مشترک استانی تبدیل شود؛ مأموریتی که در آن دولت نقش سیاست‌گذار، هماهنگ‌کننده و تسهیل‌گر را بر عهده داشته باشد، دانشگاه‌ها پشتوانه علمی و فکری تصمیم‌ها باشند، رسانه‌ها با افزایش آگاهی عمومی زمینه‌ساز مشارکت اجتماعی شوند و مردم، به‌ویژه کشاورزان و بهره‌برداران، به عنوان اصلی‌ترین شرکای حفاظت از این سرمایه بین‌نسلی ایفای نقش کنند. در چنین الگویی، هر نهاد بخشی از راه‌حل است و موفقیت هیچ بخشی بدون همکاری سایر بخش‌ها امکان‌پذیر نخواهد بود. آینده آب گلستان، تنها به میزان بارندگی وابسته نیست؛ و خیلی بیشتر، به کیفیت تصمیم‌هایی وابسته است که امروز اتخاذ می‌کنیم. اگر اکنون برای حفاظت و بازآفرینی آبخوان‌های گلستان سرمایه‌گذاری کنیم، در حقیقت امنیت آب، امنیت غذایی، پایداری محیط‌زیست، تاب‌آوری اقتصادی و آینده توسعه استان را تضمین کرده‌ایم. اما اگر این هشدارها را نادیده بگیریم، فردا ناچار خواهیم بود هزینه‌هایی به‌مراتب سنگین‌تر از امروز برای جبران خسارت‌هایی بپردازیم که بخشی از آن‌ها شاید دیگر قابل جبران نباشد. آبخوان‌های گلستان هنوز زنده‌اند، اما بیش از هر زمان دیگری به تصمیم‌های خردمندانه، همکاری میان نهادها، مشارکت مردم و اتکای جلدی به دانش نیاز دارند. ائتلاف برای نجات آبخوان‌های گلستان، تنها یک پیشنهاد اداری یا یک برنامه اجرایی نیست؛ این ائتلاف می‌تواند به نقطه آغاز شکل‌گیری الگویی نوین از حکمرانی منابع آب و خاک در استان تبدیل شود؛ الگویی که در آن حفاظت از آب، خاک و سرزمین، مسئولیتی مشترک و آینده‌نگرانه تلقی شود. بحران آب گلستان، پیش از آنکه بحران کمبود آب باشد، آزمونی برای کیفیت حکمرانی در استان است. اگر امروز برای احیای آبخوان‌های گلستان اقدام نکنیم، فردا ناچار خواهیم بود هزینه‌هایی بسیار بیشتر برای جبران خسارت‌هایی بپردازیم که شاید دیگر جبران‌پذیر نباشند. آبخوان‌ها میراثی نیستند که از گذشتگان به ما رسیده باشد؛ آن‌ها امانتی هستند که باید سالم به نسل‌های آینده بسپاریم. اکنون زمان آن رسیده است که دولت، دانشگاه، بخش خصوصی، تشکلات محلی، مردم‌نهاد، رسانه‌ها و همه شهروندان، در قالب ائتلاف برای نجات آبخوان‌های گلستان مسئولیت مشترک خود را برای حفاظت از این سرمایه پنهان بپذیرند. آینده گلستان، پیش از آنکه به ابرهای آسمان وابسته باشد، به تصمیم‌هایی وابسته است که امروز برای زیرزمین می‌گیریم.

استاد تمام دانشگاه علوم کشاورزی
و منابع طبیعی گرگان

«چاله" سریالی برای جامعه پزشکی!

The Pitt



حسین میقاتی

این سریال دو فصلی و ۳۰ قسمتی در مورد کارکنان بخش اورژانس است که تلاش می‌کنند بر دشواری‌های یک شیفت کاری ۱۵ ساعته در بیمارستان خیالی «پیتسبورگ تراما مدیکال» غلبه کنند؛ آن‌هم در حالی که با کمبود نیرو، بودجه ناکافی و منابع محدود مواجه‌اند. هر قسمت از این فصل تقریباً یک ساعت از این شیفت کاری را پوشش می‌دهد و اگر چه در عالم واقع، شاید اینچنین فضایی در امریکا وجود نداشته باشد ولی ماجراهای آن و بویژه رفتار کارکنان با یکدیگر و رفتار آنها با مراجعه‌کنندگان و در هر قسمت و بخش می‌تواند درسهایی برای آموزش افرادی که در کادر پزشکی مشغول فعالیتهای سخت و طاقت فرسامی باشند، وجود داشته باشد. من در ابتدا در مورد سریال مطالبی را ارائه داده و انگاه مشاهدات و تجربیات خود را در دوره ۱۰ ساله زندگی در یکی از شهرهای اطریش (لئون) به رشته تحریر در خواهم آورد که امیدوارم مورد توجه خوانندگان قرار گیرد. و اما ابتدا در مورد سریال باید مطالبی را بطور سلسله وار به نظر شما برسانم.

۱- این سریال به خاطر فیلمنامه، کارگردانی و بازی‌های بازیگران مورد تحسین منتقدان قرار گرفته است. همچنین نیز به دلیل دقت، تصویرسازی واقع‌گرایانه از کارکنان حوزه سلامت و پرداختن به چالشهای روحی و روانی و حتی اقتصادی در دنیای پس از همه گیری از سوی جامعه پزشکی مورد تحلیل و تمجید قرار گرفته است.

۲- طرح کلی داستان به این شکل است که:

پزشک ارشد دکتر مایکل «رابی» رویناویچ یک شیفت طاقت‌فرسا را در بخش اورژانس بیمارستان تروما پزشکی پیتسبورگ، که کارکنان آن را «پیت» می‌نامند، باخوش آمدگویی به چهار تازه‌وارد آغاز می‌کند: ویکتوریا جوادی، دانشجوی سال سوم پزشکی؛ دنیس ویتاکر، دانشجوی سال چهارم پزشکی؛ دکتر ترینیتی سانتوس، کارآموز؛ و دکتر ملیسا «مل» کینگ، رزیدنت سال دوم. در طول پانزده ساعت آینده، دانشجویان و رزیدنت‌ها با وظایف حرفه‌ای خود بیشتر آشنا می‌شوند و در عین حال تلاش می‌کنند با فشارهای روحی ناشی از مراقبت از بیماران و سختی‌های کار در یک بخش اورژانس شلوغ و کم‌بودجه کنار بیایند؛ این مسیر با راهنمایی رابی و دیگر اعضای کادر پیت، از جمله پرستار مسئول دانا ایوانز، رزیدنت سال دوم دکتر کُسی مک‌کی، رزیدنت سال سوم دکتر سمیرا موهان، و رزیدنت‌های ارشد دکتر هدر کالینز و دکتر فرانک لنگدون طی می‌شود. در همین حال، رابی در تلاش است با خاطرات تلخ و ضرب‌های روانی ناشی از سالگرد چهارمین سال درگذشت استاد محبوبش، دکتر آدامسون، در دوران همه‌گیری کووید- کنار بیاید.

۳- اینکه آیا رویدادهای این سریال واقعی هست و یا خیر، مطلب مهمی نخواهد بود مطلب مهم این است که کارکنان این اورژانش از رابی در نقش دکتر مایکل «رابی» رویناویچ، پزشک ارشد اورژانس و مسئول آن گرفته که همچنان از تجربه های آسیب زای دوران کودکی خود تا به اکنون گذر کرده و حالا در نقش یک پدر مهربان در خدمت مراجعه کنندگان می باشد تا دکتر هدر کالینز که

رزیدنت تریسی ایفیچور انجاست و تا دکتر فرانک لنگدون که رزیدنت ارشد و دست راست دکتر رابی بوده و حتی مدیر داخلی و یا پرستار مسئول اورژانس سرکار خانم دانا ایوانز، همگی با نهایت دقت و از خود گذشتگی به بیماران مراجعه کننده به اورژانس پرداخته و از مسئولیت پذیری بالایی برخوردار هستند و به جامعه پزشکی گوشزد می کنند که باید رفتاری اینچنین در برابر بیماران از خود نشان دهند. ۴- قاعدتاً درجه افراد در هر بیمارستان و یا اورژانسی متفاوت بوده و از اتندانت و مدیر داخلی و سرپرستار و پرستار و دانشجویان پرانترن و انترن و رزیدنت و دکتر عمومی و دکتر متخصص و ... گرفته تا تیم محافظت و تیم خدمات هر کدام وظایفی تعریف شده داشته و هر فردی در برابر عمل خود مسئول بوده و در این ارتباط هیچ چشم پوشی از طرف دکتر رابی مورد انتظار نخواهد بود به نحوی که در زمانی که دکتر فرانک لنگدون به خاطر وابستگی روانی به بعضی از داروها و به دلیل برداشتن تعدادی از امپولهای روان درمانی و مورفین بیماران و با توجه به اینکه تقریباً معاون دکتر رابی بوده، دکتر رابی بعد از پی بردن به این موضع بدون هیچ ملاحظه کاری و بدون فوت وقت ایشان را از اورژانس اخراج و حتی اجازه دفاع به او نمیدهد و این نشان دهنده آن است که در محیط کار ، دوستی و مهم بودن نقش یک فرد و ... نمیتواند از گرفتن تصمیمات ایتچیننی جلو گیری نماید.

۵- موضوعی که میتواند مورد توجه قرار گیرد وضع اجتماعی جامعه امریکا است. استقلال فرزندان و عدم هدایت و یا راهنمایی از طرف والدین مسائل عدیدیه ای را برای فرزندان و مخصوصاً جوانان خانواده ها اعم از پسر و دختر را به وجود آورده است (سریال). در فرزندان پسر استفاده از داروها و قرصهای روان گردان و ابتلا آنها به بیماریهای خطرناک حاصل از استفاده اینگونه داورها و در دختران که بدون مشورت اقدام به گرفتن دوست پسر کرده و حاملگی حتی در سنین پایین و مراجعه به اورژانس و تصمیم به سقط جنین ! و بدون اینکه ترسی از اطلاع دادن اورژانس به والدین در پی باشد از در هم پاشیده شدن روابط اجتماعی در جامعه امریکا حکایت دارد و اینکه ایا این جریانات واقعیت دارد و یا خیر ؟ بنده اطلاعی در این زمینه ندارم و قضاوت به عهده خوانندگان عزیز واگذار میکنم.

الف - خاطره اول:

بیمارستان عمومی لئون و امتحان با پرفسور لدرر ! نحوه رسیدگی به مشمولان نظام ملی درمان در اطریش از این قرار بود که فرد بیمار برای درمان خود ابتدا به درمانگاه محله و پزشک عمومی مراجعه می کرد. اگر بیماری فرد با ویزیت و نسخه رایگان پزشک عمومی حل می شد فی‌المراد. اما اگر پزشک عمومی تشخیص می داد که بیمار برای مداوا به پزشک متخصص نیاز داشت آنگاه بیمار را به نزدیکترین بیمارستان تخصصی معرفی کرده به طور رایگان تحت مداوا قرار می گرفت البته برای بیمه درمان دانشجویان ماهیانه حدود ۱۲۰ شیلینگ باید پرداخت کنند.

در یکی از روزها که من درد شدیدی در پهلوی خود احساس کردم به بیمارستان عمومی شهر لئون (آلگماینه کرانکن هاوس!) مراجعه کردم. و بعد از معاینات زیاد گفتند که باید در بخش بستری شوی و من هم بنچار دو تا سه شب آنجا بودم و چون برای روز سوم امتحان داشتم به سوپر وایزر بخش گفتم من فردا امتحان دارم و اگر امتحان ندم خوب پروفوسور لدرر به من نمره نخواهد داد و من باید بروم. ایشان تحت هیچ شرایطی اجازه خروج به من نداد و من گفتم امضا میدم و البته نپذیرفت و گفت اگر امضا به بدی من نمیتوانم به تو اجازه خروج بدم که در این موقع ایشان از داخل دفتر تلفن، شماره (ساعت شاید ۸ یا ۹ شب) منزل پرفسور را پیدا کرد که من بهش گفتم در این وقت لطفا زنگ زن از دست من عصبی خواهد شد پرفسور که شمارا نمی شناسد من چند روز بعد دانشگاه بروم با من لج خواهد کرد که گوشش بدکار نبود و بلافاصله زنگ زد و به ایشان موضوع را منتقل کرد و پروفوسور به پرستار گفت نیازی به تماس در این وقت شب نبود خود آقای میقاتی هم که می امد بعدا به من میگفت من دوباره از ایشان امتحان می‌گرفتم و بهر حال به بنده اجازه خروج از بیمارستان را ندادند.

ب - خاطره دوم:

بسمه تعالی برگی از خاطرات (ژوزف -هیتلر- بیمارستان ۱۹۹۰ - اطریش)

در یکی از روز های سرد زمستان بنده از شدت درد ناحیه شکم از خواب بیدار شده و درد انقدر شدید بود که غیر قابل تحمل می نمود بهر حال تا ساعت ۸ صبح درد را تحمل

کردم و به پزشک مراجعه کردم و بعد از معاینه و آزمایش

ادرار به المانی گفت نیرن اشتتین " داری !. من که اشتتین میدانستم به المانی سنگ میشود ولی نیرن نمیدانستم چه است و البته بعد ها متوجه شدم که نیرن همان کلیه است یعنی اینکه من دچار سنگ کلیه شده بودم. مرا بلافاصله با امبولانس به بیمارستان رسانده و بعد از گرفتن آزمایشات زیاد بنده را بستری کردند و اجازه رفتن به منزل را ندادند. من حدود یک هفته بیمارستان بودم و نهایتاً اون سنگ کوچولو را از طریق مجرای ادرار و با خرد کردنش با مواد در مثانه بیرون آوردند. طی چند روزی که در بیمارستان بودم با اقای تخت بغلی به نام ژوزف آشنا شدم. ژوزف از من قول گرفت زمانی که ایشون از بیمارستان مرخص شد و به روستایشان برگشت حتما باید من بهشون سر بزئم. روستای ژوزف حلدو با شهر ما دو ساعت با قطار فاصله داشت. من با دوستان انجمن اسلامی مشورت کردم و انها مرا از سفر کردن به روستا منع می کردند ولی من مخالف نظریات انها بودم. بالاخره روز موعود رسید و تلفن من زنگ خورد و ژوزف از ان طرف به من گفت که بلیط رفت و برگشت برای من خریده و ارسال میکند و فلان روز و فلان ساعت مرا در ایستگاه قطار شهر نزدیک روستایشان ملاقات خواهد کرد. القصه من در روز موعو با دادن شماره تلفن و ادرس ژوزف به دوستان ایرانی ام سفر به ناکجا اباد را شروع کردم و در همان ساعت گفته شده توسط ژوزف در ایستگاه پیاده شدم و ایشان را دیم که با یک ماشین آخرین سیستم منظر من هست. در ایستگاه آن شهر سوار ماشین ژوزف شده و بعد از حدود نیم ساعت رانندگی به روستای ژوزف رسیدیم (متأسفانه اسم شهر و استان و روستا یادم نیست ! و الان هم حوصله بررسی دفتر چه خاطراتم را ندارم). زمانی که به روستا رسیدیم به خانه روستایی اش وارد شدیم و مرا به خانمش معرفی کرد و بعد پلاک ماشینش را باز کرده به ماشین کوهستانی اش وصل کرد و گفت حسین سوار شو تا به ویلای کوهستانیمان برویم. بعد از یک ساعت رانندگی در کوه پایه های کلاگنفورت به یک منطقه کوهستانی پوشیده از برف رسیدیم که چندین ویلا در آنجا قرار داشت و البته سکوت کامل و وحشتناکی بر آنجا حاکم بود. ژوزف جلو یک ویلا نگه داشت و در را باز کرده و وارد یک ساختمان سه اتاقه و مدارای مبلمان و سرد سرد وارد شدیم و بلافاصله دو سه تا از بخاریها را با چوب مهیا شده در آنجا روشن کرد و شعله انها را تا حد ممکن زیاد کرد و وسایل خریداری شده را به داخل آورده و بساط قهوه را راه انداخت و البته من قبلاً بهش گفته بودم که من مسلمانم و الکل و گوشت خوک و گاو و گوسفند و گوشت مرغ هم نمی خورم و من فقط از بین گوشتها فقط ماهی می خورم. زمانی که اطاق تا حدودی گرم شد رو به من کرد و گفت حسین من برات یه اوبراشونگ = سوپر پزیز دارم. یک نوار کاست را داخل یه ضبط گذاشت و گفت حسین تو بگو این کیست من مقداری گوش کردم طرف خیلی با حرارت حرف میزد و گفت دویچ لند ایست فری یعنی المان ازاد شد !!! گفتم ژوزف من نمیدانم این کیست که بلافاصله گفت این رهبر است ! یعنی هیتلر است از آنجا دیگه من فهمیدم جای خیلی خطرناکی امده ام و این فرد نازی و ضد یهود دخل منو در نیاره خیلی خویه !! ای کاش به حرف بچه ها گوش میکردم و اینجا نمی امدم. خلاصه یه مقدار نوار را گوش کردم و مقداری هم با هم بحث کردیم و زمان نماز رسید و من نماز را خواندم و ژوزف البته نماز میدانست چیست. برای شام رفته بود از به بزاری یک ماهی خریده بود به مبلغ ۱۰۰ دلار ! که من مقداری از ان را خوردم و چون خیلی خوشم نیومد گفتم که من شبها کم غذا می خورم و در موقع خوابیدن گفت حسین من اطاق تو را اماده کردم و زمانی که رفتم تو اطاق خواب دیدم از قبل هم بخاری ان را روشن کرده است و هم سه تا کیسه آب گرم تو رختخواب گذاشته تا من سرد نشود و در این زمان فهمیدم که همه نگرانیهای من بی مورد بوده است و البته من احتیاط را از دست نداده و درب را از داخل قفل کردم تا در نیمه شب نتواند به من صدمه ای بزند!. در هر صورت چون دیر وقت بود و من هم خسته بودم به خواب عمیقی فرو رفته و اصلاً برای نماز صبح هم بیدار نشدم. حدود ساعت ۸ صبح بیدار شدم و از اطاق بیرون امده و دنبال ژوزف گشتم ولی با کمال تعجب اثری از ژوزف نیافتم و هر چه صدا کردم دیدم خبری نیست و از ویلا بیرون امدم و هر چه فریاد زدم آنکار که اب در هاون کوبیدن است. در اون نزدیکها حتی پرند بهر نمیزد و در این زمان باز من به فکر توطئه افتادم که نکنه ژوزف قصد

جان مرا کرده است و دوباره به داخل ویلا برگشتم و حدود یک ساعت بعد صدای ماشین امد که من برون رفتم و دیم ژوزف با کلی وسیله خوراکی برگشته است رفته بود برای صبحانه انواع و اقسام مواد را تهیه کرده بود شیر و خامه و پنیر هلندی و ... وای خدای من این همه محبت و لطف از برای چیست ؟ مگر نه اینکه ماها شنیده بودیم که اروپایی ها اصلاً محبت و انسانیت و .. حالیشان نیست. الغرض صبحانه صرف شد و رفتم بیرون از مکان اسکی بازی بازدید کردیم و من بهش گفتم من اسکی بلد نیستم و برگشتم. ژوزف گفت دخترم در یکی از روستاهای نزدیک زندگی می کند بهش گفتم من یک مهمان رسمی دارم غذای خوشمزه با ماهی براش درست کن الان در و ... را می بندیم و به خانه دخترم می رویم. سوار ماشین شده و بعد از طی مسافتی به یک روستا رسیدیم که دخترش با داماد و دو فرزندش آنجا زندگی میکردند و به کشاورزی مشغول بودند. مقداری با ان خانواده حرف زده و پس از صرف نهار مقداری برگه های کاغذ در اندازه های مختلف از آ ۴ تا آ ۵ و ... به من دادند و زمانی که سوال کردم این برگه های کوچک برای چیست گفتند برای تقلب و میتونی بیندوستان ایرانی ات و اطریشی ات تقسیم کنی چون دخترش در یک کار خانه کاغذ سازی کار میکرد و من هم ان برگه ها را برداشته و طبق وصیت انها عمل کردم. القصه واقعاً در ان روز بنده چیزهای جدیدی دیده و نهایتاً ژوزف مرا به ایستگاه قطار رسانده و در راس ساعت بطرف لئون حرکت کرده و صحیح و سالم به خانه رسیدم و در طول سالهای زندگی در آنجا اکثراً تلفنی با ژوزف در ارتباط بودم.

ج - خاطره سوم: در سیستم دولتی سوسیالیستی اطریش تحت هدایت قیصر ورائتسکی، دانشجویان با پرداخت ماهیانه ۱۰ دلار بیمه دانشجویی شده و تحت پوشش کامل قرار میگیرند و بهمین خاطر است که در آن زمان اکثر افراد در ابتدای ترم ثبت نام کرده تا به عنوان دانشجو مطرح باشند تا بتوانند از بیمه دانشجویی استفاده کرده و ما دانشجویانی داشتیم که مثلاً ترم ۵ بودند!. در یکی از روز ها که من برای نماز صبح از خواب بیدار شده وبرای مسح پا دولا شدم در برگشتن و برای سر پا شدن ، امکان بلند شدن نبود و از کمر درد همان وسط اشیزخانه افتادم. بلافاصله به یکی از دوستان زنگ زده و ایشان چون وسیله داشت مرا به بیمارستان مجهز شهر (لئون) برد و زمانی که یکی از دکترها امد و من روی تخت دراز کشیده و شرح مواقع دادم ایشان یک امبول تزریق کرد و گفت: میقاتی بلند شو و برو خونه ! من به اون آقای دکتر گفتم که من درد دارم و نمیتوانم حرکت کنم و ایشان دوباره گفت بلند شو و برو لطفاً و تخت ما را اشغال نکن ! من باالفاصله از تخت امدم پایین و تا منزل را پیاده رفتم و به ان دوستم (؟) گفتم دیگر من مزاحم ایشان نمیشوم و قرار است پیاده به منزل بروم. د-خاطره چهارم :

در مدت یک هفته ای که من به خاطر سنگ مثانه در بیمارستان شهر بستری بودم و دنبال نوبت سنگ شکن از شهر سالزبورگ بودند قاعدتاً دفع ادرار من با مشکل مواجه بود. یک بار بیهوشی موضعی دادند و نتوانستند کاری انجام دهند برای بار دوم که مرا قرار بود به اتاق عمل ببرند در جلو در اتاق عمل ، به خانم دکتر گفتم که اگر مرا بیهوشی کامل می دهید من برگه عمل را امضا میکنم و اگر اینچنین نباید من اجازه بیهوشی موضعی را نی دهمد که خانم دکتر هم با کمال خوشرویی این اطمینان را به من داد و زمانی که بعد از عمل مرا به اتاق برگرداندند (در همه این حالات و یک هفته دوست بسیار عزیزم آقای رسول پژومان همراه من بود و همه زحمتها به گردن او افتاده بود خداوند حافظش باشد و هم اکنون هم که ایشان در رشت مستقر هستند و ما با هم روابط خانوادگی داریم و در همین جا باز هم از زحمات ایشان کمال تشکر را دارم) و مثانه پر شده و فشار زیادی به من وارد میشد و من به سرپرستار می گفتم من در حال ترکیدن هستم ان سرپرستار خشن و خشک می گفت که طبق دستور پزشک شما باید این سرسرای طبقه را ۱۰۰ بار بالا و پایین بروید تا بتوانید شخصا ادرار کنید دقیقاً من به خطر ندارم که دفعه ۴۰ و یا ۵۰ بود که دیگر من به او گفتم من میروم و روی تخت دراز میکم و اگر برای مشکلی پیش اید مسئولیتش با شماست و بالاافاصله ایشان دو تا پرستار ترگل و ورگل را فرستاد و انها بر سر سوند زدن با هم دعوا میکردند که من هم سر ایشان داد زدم که شما ازادید هر چقدر می خواهید مرا مشاهده کنید ولی شما را به خدا لطفا زودتر سوند را وصل کنید.

کریم الله قائمی:

دنبال استعدادها در شعر طبری بودم



مهدی جلیلی

بخش نخست اشاره

کریم الله قائمی، نویسنده، پژوهشگر، طنزپرداز، مترجم زبان طبری، شاعر و صاحب مانیفست شعر گفتار، فرزند صفرعلی، متولد ششم تیرماه ۱۳۱۸ خورشیدی در روستای بالا جاده از توابع کردکوی، معلم، شاعر، نویسنده، پژوهشگر تاریخ و فرهنگ فولکلور و عضو هیئت مؤلفین واژه‌نامه بزرگ طبری و دانشنامه گلستان بود. از او کتاب‌هایی چون زبان‌های رمزی، سورم سرا، زیلوی سادگی، کتل کش، بهار ترانه، هشت کتاب طنز: کاریکیماتور و ... منتشر شده و آثار پرشماری نیز هنوز روانه بازار نشر نشده است. این چهره خوشنام و خستگی‌ناپذیر فرهنگی، صبح روز سه‌شنبه ۳۰ تیرماه ۱۴۰۵ با حضور پرشمار علاقه‌مندان فرهنگ و ادب، تشییع و در آرامستان امامزاده عبدالله گرگان به خاک سپرده شد. این گفت‌وگو بخش کوتاهی از یک مصاحبه ۶۰ دقیقه‌ای در یکی از روزهای پاییزی ۱۳۹۸ با کریم الله قائمی است که متأسفانه فایل صوتی و متن کامل آن مفقود شده و تنها بخشی از آن که توسط گلشن‌مهر پیاده شده را یافتیم به همراه نزدیک به ۳۰۰ فریم تصویر که همان‌روز از چهره استاد قائمی گرفتیم. روانش شاد و جایگاهش مینوی جاودان.

برخی از شعرهای شما اختصاص دارد به نوخسروانی‌ها درباره این قالب و آثارتان توضیح می‌دهید؟

شعرهای نوخسروانی دنباله شعرهای خسروانی قبل از اسلام است. قبل از اسلام خسروانی‌ها داشتیم که ۳ مصراع بود آقای مهدی اخوان ثالث پیشنهاد کرده است برای احیای شعر خسروانی بیایم بگوییم نوخسروانی بگوییم و خودش چند نمونه ارائه داده است. لذا آنچه که ارائه داده است دارای وزن است ۳ مصراع است و قافیه‌های مصراع اول و مصراع سوم یکی یا هر ۳ مصراع قافیه‌های یکی دارند. در گرگان آقای علیرضا قاضی مقدم که جوان است کار کرده در این سبک و من همچنین کار کردم. خوب است و می‌شود حرف دل را در این قالب زد. به طور مثال؛ در دل شب خنجر مغرور باش

در شب غم پرتوی از نور باش

عاشق دل بسته و پر شور باش
یا:

همه راضی به این سخن شده‌اند
که قدر قدرتند و من شده‌اند
به منیت چو اهرمن شد اند

معمولا این ۳ مصراع، مصراع اول و سوم هم قافیه‌اند یا هر ۳ مصراع هم قافیه می‌شوند. یکی از خصوصیات این است. ۳ لثی هست، یک ۳ خشتی دیگر داریم که جداگانه هستند، این ۳ لثی هر نوخسروانی با یکی دیگر وزنش می‌تواند فرق داشته باشد. مثلا مثل رباعی و دو بیتی نیست که در یک وزن محدود گذرانده باشد. هر نوخسروانی می‌تواند یک وزن برای خودش

داشته باشد با ارکان بلند یا ارکان کوتاه‌تر.

درباره کارهای خودتان بیشتر بگویید، کتاب‌هایی که کار می‌کنید یا آماده نشر دارید؟

در قسمت‌های مختلف شعر گفتیم در طبری، چه کلاسیک و چه غیر کلاسیک در فارسی چه کلاسیک و غیر کلاسیک در گرگانی شعرگفتم. شعری که در گرگانی گفتم اکثرا غزل است البته میان آنها مثنوی و شعر نو هم دیده می‌شود اما کلا غزل است مجوزش را از ارشاد گرفتم که ۲ الی ۳ خطی را باید اصلاح کنم هنوز جوابیه‌اش را نفرستادند دو ۳ کلمه را اصلاحیه زدند، یکی در هم ریختگی حروف و ۲ تا دیگر کلمات را عوض کنید. این کلمات را به کار ببرید بهتر است! گفتند کتاب‌هایت را یکی کن. اما من گفتم که نمی‌شود مثلا فرهنگ گرگان و شعر گرگانی را نمی‌توانم یکی کنم در رشته‌های مختلف کار کردم. کتابی مشغول نوشتن هستم. مقدمه را گفتم اما ریزه‌کاری دارد. کوتاه‌ترین شعرهای ایرانی قبل از اسلام تا به حال. کتاب «کوتاه‌سرودها»ی آقای نودری خیلی کوتاه نیست چون خیلی از شعرهای یک صفحه ای و ۳ صفحه‌ای در آن جای دارد.

شما چه ایده‌ای در این پژوهش و انتخاب آثار دارید؟

من در کلاسیک دوبیتی و یا غزل را نگرشتم، تک مصراع را گرفتم از زمان صفویه بوده است. تک بیتی و سه‌لثی‌هایی که در گرگان می‌گویند، تک‌بیتی‌هایی که بلوچ‌ها

می‌گویند و شعر نو برای نمونه شعر نو، شعرهای نواز ۲ مصراع تا ۶ مصراع است. من این را شعر نو گفتم و کوتاه است. شعرهای بسیار کوتاه در شعر نو از ۲ مصراع تا ۶ مصراع، اما در شعر کلاسیک از تک مصراع است، تک بیتی و ۳ لثی آمدیم مقدمه‌ای کامل نوشتیم با شعر ژاپنی اشتباه نشود آنها مسائل خود را دارند. بعضی‌ها در قدیم دنبال شعرهای دهه ۳۰ و ۴۰ که گفتم بسیار اندک بود که شعرهای کوتاه کار می‌کردند اما من از همان ابتدا شعرهای کوتاه می‌گفتم. با اینکه تجربه کافی نداشتم اما تعدادی را انتخاب کردم بعد از انقلاب از دهه ۶۰ به بعد کار کردم و مجموعه‌ای شد

که ۴۰ صفحه داشت به همراه مقدمه. مثلا: اندوه مرورم می‌کند/فتح می‌شوم بدون خونریزی.

مهره مار دارد/با شیطان ملاقات دارد و با خدا مناجات.

کاسبی که دروغ نمی‌گفت ورشکسته شد/بقیه تجربه کسب کردند.
دزد از گردنه گذشت/قانون در لابلای تبصره‌ها گیر کرده است.
دختران دور هم جمع شدند/گوشه‌ای از بهشت جدا شده است.
از این مدل‌هاست. که شاعر با کوتاه‌ترین شعر همه‌چیز را بگوید. مثلا:
همه چیز بهم ربط دارد. نداری ما/بپانه‌های شما.

پدر خندید، مادر عصبانی شد/من مانده‌ام بخندم یا اخم کنم.
وحدت کلمه مقدسی است/خوش به حال آزادی که همه حروفش جداست.
حاصل زحمت ما نان شب می‌گردد/شب تناور شده است.

مثلا این در ۱۵ سال پیش چاپ شده بود یک دانشجو به من گفت سر کلاس وقتی این شعر را خواندیم با دوستان ادبیاتی نشستیم و بحث کردیم که در شهرستان همچنین کسی است که شعر بگوید. از حال آنها صحبت می‌کرد. بعد ۱۰ الی ۱۵ سال که یک روز اتفاقی دیدمش. تا نگویی بالای چشم‌ت ابروست

همه با هم خویم
این شعرها را شعرهای خیلی کوتاه می‌گوییم با عینک خوش‌بینی هم به خرید بروی/روی انصاف فروشنده حساب باز نکن

شب پس از دیدن آینه به اندیشه نشست/فکر خورشید عذابش می‌داد.
هر نوع شعری کار کردم از لالایی‌ها؛ نوروزخوانی‌ها؛ و از حتی فخری‌ها و رجز و طبری همه مدل شعر گفتم منتهی از ۱۰ الی ۱۱ کتاب شعری که دارم ۲ کتاب را به صورت شعر ارائه دادم. بقیه را ندادم. یک کتاب دارم به نام کیجا، ۴۸۰ دوبیتی طبری است، یک کتاب دارم بنام ریکا ۱۶۸ امیری طبری است هنوز چاپ نشده اما پاک‌نویس شده است، لیست کتاب‌ها در یک رزومه خواستند گفتم به من وقت بدید ببینم حضور ذهن ندارم تنوع کاری‌ام زیاد است.



یک مقدار از کارهای من ترجمه است حدود ۱۲ نفر از بچه‌ها را وادار کردم به طبری شعر بگویند از این ۱۲ نفر، ۷ جلد آنها چاپ شده است.

کتاب‌ها را معرفی می‌کنید؟

یکی کتاب «بهار ترانه» است از محمدعلی هزارجریبی که در سال ۱۳۸۲ ترجمه و ویراستاری کرده‌ام یکی «شکوه ترانه» ۱۳۸۷ دیگری «نغمه‌های طبری» است در سال ۱۳۸۹، «ارمغان طبری» که مشغول تایپ آن هستیم جلد چهارم آن - دیگری «چشمه ترانه» مرحوم حسینعلی زمانی ۱۳۸۳، «آوای کتول» یوسفعلی باباگردی در سال ۱۳۸۹، «ترانه‌های کتول» جمع آوری سید ابوالقاسم امیرلطیفی از علی آباد. مال ۵۰ سال پیش است کسانی که اهل موسیقی و شعر هستند لغات را کنترل و به زور درآوردیم و آماده چاپ است به پیک ریحان دادیم CD آن است محمود اخوان. «واژه‌نامه شالیزار» غلامرضا ادیم و خانم ایشان قاسمی بودند شعر نیست پژوهش شالیزاری است من همه را به هم ریختم خیلی سخت بود الفبایی کردم و چاپ کردم. آقای صالحی چاپ کرده است. کتاب‌هایی که دارم ترجمه کردم و در این میان چند تایی فارسی هم انجام دادم. تک‌بیتی، مصراع، غزل، دوبیتی، مثنوی و جلد سوم آن دست من است. یکی دیگر کتاب مرثیه بود و جمع آوری کرده است. به کوشش قائمی چاپ شده است ترجمه از من

بوده است. هر کس کمک بخواد و علاقمند باشد و بدانم که پشتکار و استعداد دارد کار انجام می‌دهم. این کارها طاقت فرساست. حتی خط طبری بلد نبودند چه طور بنویسند و ناخوانا بود و برای من وقت گیر بود. ولی چون علاقه داشتم و آنها هم ذوق داشتند. آقای هزارجریبی هر شبی ۴۰ صفحه دوبیتی می‌نوشتند و می‌آورد و بین آنها انتخاب می‌کردم و هر شبی یک مدت می‌آورد وقتی علاقه را می‌بینید عقب‌نشینی نمی‌کنید و کمک می‌کنید با اینکه چند سالی کار کردم و شعری که می‌خواستم بگویم اول محلی می‌گفتم آنقدر تیز هوش بود که مثل برق جا می‌افتاد. مثلا رزمی شعر می‌گفتم به طبری مثلا فخریه می‌دیدم یک فخریه ساخته است دو برابر کار من که عالی بود من دنبال استعدادها هستم کسی که علاقه داشته باشد حتی نیمه استعداد. کارهای ترجمه و چاپ شده، مثلا افق بصیرت خلیلی ناصری جمع آوری برخی از اشعار که کوشش قائمی که در اواخر ۹۳ چاپ شد و ارشاد فرستادم.

از مشکلات و ضرورت‌های ترجمه بگویید؟

کارهای ترجمه مشکلاتی دارد کسی می‌تواند ترجمه کند که به زبان اصل مسلط باشد. چون فرهنگ طبری کار کردم نه تنها منطقه بلکه مازندران که کار کردم حتی از گله‌داری و غیره لغت‌های زیادی دارم و چون خودم روستایی و طبری هستم توانستم از عهده‌اش بر بیایم. ترجمه‌های ما ۲ الی ۳ جور، یک جور ترجمه‌های کلام به کلام است. یک جا ترجمه‌های آزاد و نیمه آزاد است. تا جایی که امکان دارد اگر شعر دارای ارکان ادبی باشد مثل استعاره، کنایه‌ها و ... باشد می‌توان از آن استفاده کرد. می‌توانیم آزاد استفاده کنیم. مفهوم موضوع را می‌خواهیم نه خود کلام افرادی که دیدند گفتند هم ترجمه و هم فونوتیک کامل است و پسندیدند. و چند نفر دیگر هستند که تصحیح کردم اما قدرت مالی ندارند که آن را چاپ کنند. در شعر مازندرانی هم کار کردم. منتهی بعضی موضوع‌ها را زیاد کارکردم و برخی را اندک. در کل دامنه حوزه کار من زیاد است.

درباره سایر آثارتان بگویید؟

واژه‌نامه بزرگ طبری چاپ شده است. کتاب‌های چاپ شده به کوشش من با ویرایش و ترجمه کتاب‌هایی است پژوهشی که چاپ شده است. کتاب زبان‌های رمزی که ۸ تا زبان رمزی است که ۲ تای آن خاستگاهش شهر گرگان است. یکی زبان لوترای واری استرآبادی و دیگری لوترای شالی استرآبادی. ادامه دارد...



جنوب را ماندگار کنیم



ابراهیم حسن بیگی،
گرگان
دبیر چهارمین جشنواره
ملی داستان کوتاه
جنوب

جنوب ایران بی شک،
یکی از زیست بوم های
خاص و متفاوت با سایر
اقالیم ایران است. خاکش

بوی نم دریا می دهد و دریايش تکه ای از آبی آسمان است و نخل هایش مژه شیرین همه شیرینی ها را دارد و خورشیدش نزدیک ترین خورشید به زمین است و شب هایش پرستاره ترین شبها و زمینش بوی نفت و منفعت می دهد و مردمانش گویی گرمای خورشید و آبی آسمان و شیرینی نخل ها و نم دریا و سوسوی ستاره ها را یکجا در زیر پوست های چغر و سبزه خود جمع کرده اند و تمامی صفا و مهربانی و سادگی مردمان عالم را به عاریت گرفته اند. اینک می گویند جنوب را باید زندگی کرد در واقع باید زندگی را جنوبی کرد و جنوبی زیست و جنوبی گرمای وجود را به آب و آسمان و خورشید و خاک بخشید. و جنوبی مقاومت کرد. این روزها جنوب روزها و شب های تلخ و سختی را پشت سر می گذارد. این روزها شاید بشود بهتر از گذشته جنوب را داستان کرد و داستان را جنوب. می توان جنوب را زندگی کرد و نوشت. گاهی به کوتاهی داستانی کوتاه و گاهی به بلندی زمانی بلند مرتبه چه بزرگ مردان و زنانی که جنوب را زندگی کردند و نوشتند. جنوب کلمه شده است و کلمه جنوب. می توان در جنوب زیست اما زیستنش را نوشت. می توان مهربانی و سادگی مردمانش را با کلمه به تصویر کشید و نارنجی آفتاب عصرگاهی اش را در پهنه دریایش یا ابر و مه و شرعی هوایش در هم آمیخت و طعم تند طعمش را مژه کرد و نوشت و از جنوب ادبیاتی ساخت داستانی و همه ظرافت ها و زمختی هایش را به تصویر کشید. می توان مظلومیت مردم جنوب در مقابل حملات وحشیانه مدرن اندیشان کهنه پرست و چنگیزها و اسکندرهای جنگ طلب در داستان نوشت. جشنواره ملی داستان کوتاه جنوب قصد دارد زیست بوم جنوب را با همه تاریخ و جغرافیا و زنان و مردان سخت کوش و این روزهای تلخش، مهمان داستان کوتاه کند. در این جشنواره قرار است نویسندگان جنوب را زندگی کنند و زندگی را جنوبی سالها بود که ادبیات داستانی ما مژه جنوب را نچشیده بود. امروز زمانی است که جنوب را بهتر می شود نوشت. از جنگش، از مقاومتش و از دشمنانش. یادمان نرود که در گذشته های نه چندان دور، کشتی های انگلیسی و پرتغالی در سواحل همین جنوب لنگر انداخته بودند. اما با مقاومت مردم جنوب رفتند. این ها نیز رفتنی اند و جنوب همچنان ماندنی و این ماندن و چگونه ماندش در داستان های بسیاری از نویسندگان به تصویر در خواهد آمد. جشنواره ملی داستان کوتاه فرصتی است تا از جنگ و جنوب و مردمانش بگوئیم. از تلخی ها و شیرینی هایش. تا یادمان نرود جنوب همیشه زنده است و زنده خواهد ماند.



تنها یک سال عمر کند و سپس خمیر شود. اینجاست که مرمت و صحافی دوباره معنا پیدا می کنند. مرمت، نه تنها ترمیم چند برگ یا تعویض جلد، که نوعی احترام به دانش، حافظه تاریخی و سرمایه فرهنگی جامعه است. هر کتابی که ترمیم می شود، در حقیقت فرصتی دوباره برای خواننده شدن پیدا می کند. کتاب مرمت شده، ارزش اقتصادی و فرهنگی خود را افزایش می دهد. شاید اگر از همان آغاز، کتاب ها با کیفیت مناسب تری چاپ و صحافی شوند، بتوانند سال ها در کتابخانه های عمومی، مدارس، دانشگاه ها و حتی خانواده ها مورد استفاده قرار گیرند. هزینه یک صحافی مقاوم یا یک مرمت ساده، در بسیاری موارد بسیار کمتر از هزینه چاپ دوباره همان کتاب است. بنابراین، نگاه بلندمدت، از نظر اقتصادی نیز منطقی تر به نظر می رسد. از سوی دیگر، فرهنگ امانت گرفتن و امانت دادن کتاب نیز نیازمند احیاست. بسیاری از کشورهای جهان، کتابخانه های عمومی را شبکه های برای گردش دانش می دانند. کتابی که ده ها یا صدها نفر آن را می خوانند، ارزش اجتماعی بیشتری از کتابی دارد که تنها یک بار ورق بخورد و سپس کنار گذاشته شود. گسترش مراکز امانت دهی، تقویت کتابخانه های مدارس و دانشگاه ها، ایجاد بانک های تبادل کتاب و حمایت از کتاب فروشی های کتاب دست دوم، می تواند بخشی از فشار اقتصادی بر خانواده ها را کاهش دهد و همزمان فرهنگ نگهداری را تقویت کند. پژوهشگران و دانشجویان نیز بیش از هر زمان دیگری به حمایت نیاز دارند. شاید به جای آنکه هر سال منابع مالی فراوانی صرف چاپ نسخه های تکراری شود، بتوان بخشی از این هزینه را به صورت بن کتاب یا اعتبار پژوهشی در اختیار دانشجویان، معلمان و پژوهشگران قرار داد تا بتوانند منابع تخصصی مورد نیاز خود را تهیه کنند. چنین حمایتی، اثری ماندگار تر بر توسعه علمی خواهد داشت. کارگاه کوچک مرمت کتاب، برای من آینه ای است که وضعیت فرهنگ امروز ما را نشان می داد. ما بیش از آنکه به دستگاه های پیشرفته تر یا چاپخانه های بزرگ تر نیاز داشته باشیم، به بازنگری در نگاه خود نیازمندیم. جامعه ای که هر چیز را تنها تا زمانی ارزشمند می داند که نو باشد، دیر یا زود سرمایه های فرهنگی، طبیعی و حتی انسانی خود را نیز به همین سرنوشت دچار خواهد کرد. آیا ارزش کتاب در بوی کاغذ تازه و جلد براق آن است، یا در اندیشه ای که می تواند سال ها و نسل ها در میان دست های گوناگون گردش کند؟ آنچه امروز بیش از شیرازه کتاب ها گسسته است، پیوند ما با فرهنگ نگهداری و ماندگاری است که با ترمیم آن، بخشی از آینده فرهنگی ما نیز از نو جان خواهد گرفت.

خزر



اسماعیل حمیدی، گرگان

طبیعی تر از طبیعتی
وقتی به رشته کوه های البرز تکیه داده ای و خزر از
لبخندت عکس می گیرد
تمام جغرافیا را شامل می شوی
گرم
سرد
معتدل
لبخند می زنی و نمی دانی
که
چقدر منظرها را زیباتر می کنی

جهان دیجیتال را نیز نادیده گرفت. بی تردید فناوری، دسترسی به دانش را آسان تر کرده و فرصت های تازه ای برای مطالعه فراهم آورده است؛ اما در کنار این مزایا، نوعی فرهنگ مصرف لحظه ای نیز شکل گرفته است. در این فرهنگ، متن ها به سرعت خوانده، فراموش و جایگزین می شوند. آیا همین نگاه، ناخودآگاه به کتاب کاغذی نیز سرایت نکرده است؟ آیا کتاب هم به کالایی یکبارمصرف تبدیل نشده است؟ از سوی دیگر، صنعت نشر نیز با تناقضی جدی روبه روست. هر روز از گرانی کاغذ، افزایش هزینه های چاپ و کاهش شمارگان کتاب سخن گفته می شود. ناشران، نویسندگان و خوانندگان همگی از دشواری های اقتصادی گلایه دارند؛ اما همزمان، هر سال میلیون ها جلد کتاب چاپ می شود که بخش قابل توجهی از آن ها عمر مصرفی بسیار کوتاهی دارند. آیا واقعاً راه برون رفت از بحران نشر، تولید بیشتر است یا استفاده بهتر از آنچه پیش تر تولید شده است؟ نمونه روشن این مسئله را می توان در کتاب های درسی مشاهده کرد. هر سال، خانواده ها موظفانند برای فرزندان خود نسخه ای تازه تهیه کنند؛ حتی در سال هایی که تغییرات کتاب بسیار اندک یا صرفاً ظاهری است. دانش آموزی که بخواهد از کتاب سالم سال گذشته خواهر، برادر یا دوست خود استفاده کند، گاه با موانع اداری یا حتی سرزنش روبه رو می شود؛ گویی نو بودن کتاب، ارزشی مهم تر از سالم بودن آن یافته است. اگر محتوای کتاب تغییر اساسی نکرده باشد، چرا دانش آموز نتواند از نسخه سالم سال گذشته استفاده کند؟ چرا خانواده ای که در تنگنای اقتصادی قرار دارد، تنها به دلیل استفاده از کتاب دست دوم احساس شرمندگی یا حتی نگرانی از توییح داشته باشد؟ آموزش، نباید به رقابتی برای خرید نسخه های نو تبدیل شود! این پرسش جدی مطرح می شود که آیا چنین رویکردی با اصول مدیریت منابع، عدالت آموزشی و حفاظت از محیط زیست سازگار است؟ سالانه چه میزان کاغذ، آب، انرژی و سرمایه صرف تولید کتاب هایی می شود که بسیاری از آن ها تنها یک سال مورد استفاده قرار می گیرند؟ چند جلد از این کتاب ها پس از پایان سال تحصیلی به انبارها، مراکز بازیافت یا زباله دان ها راه پیدا می کنند؟ آیا در شرایطی که از کمبود منابع طبیعی و بحران های زیست محیطی سخن می گوئیم، این حجم از مصرف، نوعی اسراف سازمان یافته نیست؟ شاید برخی بگویند که بازیافت، راه حل این مسئله است؛ اما بازیافت هرگز جایگزین نگهداری نیست. آیا استفاده مجدد و افزایش عمر کالا، بسیار ارزشمندتر از بازیافت آن نیست؟ کتابی که پنج یا ده سال در گردش باشد، به مراتب سودمندتر از کتابی است که

آتش کمی خوش بو تر
می سوزاندامان.

ما بادبان نداشتیم

که به ساحل برسیم

ساحل نداشتیم

که نجات یابیم

اصلاً دریا نداشتیم

که غرق شویم؛

ما خشک بودیم و سرد

گاهی که باران می بارید،

ترک هایمان فریاد شادی سر می دادند.

ما برف نداشتیم

که کلاه بیافیم؛

کلاه نداشتیم

که سر کنیم

اصلاً سری نداشتیم

که در میان سرها باشیم؛

ما فقط در هوای مرگ،

زیبا شدیم.



آیا آنچه فراموش کرده ایم، فرهنگ ماندگاری نیست؟

(نگاهی به فراموش شدگی صحافی و مرمت کتاب)



دکتر علی چراغی، قم

فرصتی پیش آمد تا ساعتی را در کارگاه مرمت کتاب های قدیمی دوست ارجمندم، آقای حسینی، بگذرانم. فضایی آرام، آکنده از بوی کاغذ، غبار، چسب و چرم. روی میزها کتاب هایی قرار داشت که برخی از آن ها ده ها و حتی صدها بار خوانده شده بودند. جلد های فرسوده، شیرازه های گسسته. برگ هایی که از گذر سالیان زرد شده بودند و منتظر بودند تا داستانی صبور، دوباره جانشان ببخشد. درباره جزئیات کار و ارزش مرمت و سبک های ترمیم کتاب، در مقاله دیگری سخن خواهم گفت؛ اما این بار تماشای این صحنه، مرا به فکر جامعه امروز انداخت که ظاهراً دیگر چندان اعتقادی به مرمت ندارد. مرمت هر آنچه هنوز قابلیت ادامه حیات دارد! گویی فرهنگ ما آرام آرام از حفظ و نگهداری فاصله گرفته و به سوی مصرف، جایگزینی و دور ریختن حرکت کرده است. از خود پرسیدم: چرا مرمت کتاب دیگر جایگاه گذشته را ندارد؟ چه اتفاقی افتاده است که صحافی و مرمت، که روزگاری بخشی جدایی ناپذیر از زندگی فرهنگی شهرها بود، امروز به حرفه ای کم رونق و کم شناخته تبدیل شده است؟ آیا کتاب دیگر آن اندازه ارزشمند نیست که برای حفظش هزینه کنیم؟ یا شرایط اقتصادی چنان دشوار شده که مرمت، در نگاه بسیاری، صرفه اقتصادی ندارد؟ شاید هم سبک زندگی ما تغییر کرده است که در آن، همه چیز باید سریع مصرف شود و سریع تر جای خود را به کالایی تازه بدهد. نمی توان نقش فضای مجازی و



در هوای مرگ زیبا شدیم



جعفر رودسرابی، گرگان

زیبا می شدیم
در هوای مرگ؛
همچون جهنمی
که در کنار بهشت،
پهلو گرفته باشد.
گاهی که باد می آمد،



« آگهی ثبتی

آگهی تحدید حدود اختصاصی

تحدید حدود ششدانگ زمین زراعی به مساحت ۶۲۲٫۲ مترمربع به پلاک ۴۲۵ فرعی از ۵۲ اصلی واقع در اراضی فیض آباد ملکی عیسی عباسی و مسعود پوری فرزند محمد و اراز هر کدام ۳ دانگ مشاع از ششدانگ ساعت ۹ صبح روز شنبه مورخ ۱۴۰۵/۰۶/۰۷ در محل وقوع ملک واقع در شهرستان گرگان- اراضی فیض آباد پازدید بعمل خواهد آمد. و اگر روز تحدید حدود تعطیل باشد روز بعد از تعطیلی انجام می گردد از این رو چنانچه مجاورى نسبت به حدود یا حقوق ارتفاقی حقی برای خود قائل است میتواند فقط تا سی روز از تاریخ تنظیم صورتمجلس تحدید حدود اعتراض خود را کتبا با ذکر شماره پلاک به اداره ثبت شهرستان گرگان تسلیم نموده و علاوه بر آن طرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض به مرجع ثبتی دادخواست به مرجع ذیصلاح قضایی تقدیم نماید در غیر اینصورت متقاضی ثبت یا نماینده قانونی وی می تواند بدادگاه مربوطه مراجعه و گواهی عدم تقدیم دادخواست را دریافت و به اداره ثبت تسلیم نماید. بدیهی است در صورت عدم وصول اعتراض اداره ثبت وفق مقررات مبادرت به صدور سند مالکیت خواهد نمود.

تاریخ انتشار دوشنبه: ۱۴۰۵/۰۵/۱۴

سیدعیسی میرکاظمی – رئیس اداره ثبت اسناد و املاک منطقه دو گرگان از طرف احمد نبویان- شناسه آگهی ۲۲۳۴۱۹۵

آگهی تحدید حدود اختصاصی

تحدید حدود ششدانگ یک قطعه زمین که در آن احداث بنا شده است به مساحت ۲۹۰٫۳۵ مترمربع دارای پلاک ۱۶۱۳۱ فرعی از ۳ اصلی واقع در اراضی اوزینه بخش ۳ حوزه ثبتی گرگان ملکی آقای سهیل محبوب فرزند اسماعیل در ساعت ۹ صبح روز دوشنبه مورخ ۱۴۰۵/۰۷/۰۹ آدرس سر گرگان- کوی سجادیه- کوچه رجب نژاد-۸ کوچه سنگدونی ۴ کد پستی ۴۹۱۴۸۷۱۷۸ بعمل خواهد آمد. از این رو چنانچه مجاورى نسبت به حدود یا حقوق ارتفاقی حقی برای خود قائل است میتواند فقط تا سی روز از تاریخ تنظیم صورتمجلس تحدید حدود اعتراض خود را کتبا با ذکر شماره پلاک به اداره ثبت شهرستان گرگان تسلیم نموده و علاوه بر آن طرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض به مرجع ثبتی دادخواست به مرجع ذیصلاح قضایی تقدیم نماید در غیر اینصورت متقاضی ثبت یا نماینده قانونی وی می تواند بدادگاه مربوطه مراجعه و گواهی عدم تقدیم دادخواست را دریافت و به اداره ثبت تسلیم نماید. بدیهی است در صورت عدم وصول اعتراض اداره ثبت وفق مقررات مبادرت به صدور سند مالکیت خواهد نمود. ضمنا در صورتیکه روز تحدید حدود مصادف با تعطیلی گردد عملیات تحدید حدود در همان ساعت مندرج در آگهی و در اولین روز کاری بعد از تعطیلی صورت می پذیرد.

تاریخ انتشار دوشنبه: مورخ ۱۴۰۵/۰۵/۱۴

سیدعیسی میرکاظمی – رئیس اداره ثبت اسناد و املاک منطقه دو گرگان از طرف احمد نبویان- شناسه آگهی ۲۲۳۴۲۶۵

آگهی اختصاصی موضوع ماده ۳ قانون وماده ۱۳ آیین نامه اجرایی تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های

فالقند سند رسمی

برابر رای شماره ۱۴۰۵۰۳۱۲۰۰۸۰۰۲۲۴۱ تاریخ ۱۴۰۵۰۳۰۱۷ هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فالقند سند رسمی مستقر در واحد ثبتی شهرستان آق قلا پرونده کلاسه ۱۴۰۵۱۱۴۱۲۰۰۸۰۰۱۰۸۷ تصرفات مالکانه و بلا معارض متقاضی ناصر پقه فرزند احمد قلی به شماره شناسنامه و کدملی ۲۱۱۰۰۹۳۴۰۴ صادره گرگان ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۱۰۰۶۴ مترمربع مفروز و مجزی شده جزئی از پلاک ثبتی شماره ۲۳۱ فرعی از سیزده اصلی واقع در آق قلا، اراضی قریه عطابآباد، بخش ۱۳ حوزه ثبتی ملک شهرستان آق قلا از سهمی آنا پقه نایب گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دونویت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشارنویت اول:دوشنبه:۱۴۰۵۰۵۰۵

تاریخ انتشارنویت دوم:شنبه:۱۴۰۵۰۵۰۲۰

مهناز جهانفر رییس اداره ثبت اسناد و املاک آق قلام آق الف:۵۷۲

« آگهی ثبتی

آگهی اختصاصی موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فالقند سند رسمی برابر ماده ۳ و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف

برابر آراء صادره هیئت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فالقند سند رسمی مستقر در واحد ثبتی تصرفات مالکانه بلامعارض

۱-مهدی شاهرخی بشماره ملی ۲۱۲۲۳۶۷۴۰۲ متقاضی کلاسه پرونده ۱۴۰۵۱۱۴۱۲۴۸۰۰۰۰۸۲۵ ششدانگ عرصه و اعیان یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۴۴۳٫۱۴ مترمربع ازپلاک شماره ۶۰- اصلی واقع دراراضی رستم کلاته سادات بخش ۳ حوزه ثبت ناحیه ۲ گرگان

۲-مرتضی شاهرخ شاهکویی بشماره ملی ۲۱۲۰۵۲۱۶۵۴ متقاضی کلاسه پرونده ۱۴۰۵۱۱۴۱۲۴۸۰۰۰۰۰۷۵۴ ششدانگ عرصه و اعیان یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۶۹۵۲٫۱۸ مترمربع ازپلاک شماره ۶۰- اصلی واقع در اراضی رستم کلاته سادات بخش ۳ حوزه ثبت ناحیه ۲ گرگان

۳- علی شاهرخ شاهکویی بشماره ملی ۲۱۲۰۵۱۹۸۹۷ متقاضی کلاسه پرونده ۱۴۰۵۱۱۴۱۲۴۸۰۰۰۰۰۸۴۱ ششدانگ عرصه و اعیان یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۳۷۵۵٫۳۶ مترمربع ازپلاک شماره ۶۰- اصلی واقع در اراضی رستم کلاته سادات بخش ۳ حوزه ثبت ناحیه ۲ گرگان

۴-علی شاهرخ شاهکویی بشماره ملی ۲۱۲۰۵۱۹۸۹۷ متقاضی کلاسه پرونده ۱۴۰۵۱۱۴۱۲۴۸۰۰۰۰۰۸۴۰ ششدانگ عرصه و اعیان یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۳۳۵۶ مترمربع ازپلاک شماره ۶۰- اصلی واقع در اراضی رستم کلاته سادات بخش ۳ حوزه ثبت ناحیه ۲ گرگان

۵-محمدتقی شاهرخی بشماره ملی ۲۱۲۰۵۲۰۶۶۶ متقاضی کلاسه پرونده ۱۴۰۵۱۱۴۱۲۴۸۰۰۰۰۰۸۷۱ ششدانگ عرصه و اعیان یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۴۷۲٫۵۰ مترمربع ازپلاک شماره ۶۰- اصلی واقع در اراضی رستم کلاته سادات بخش ۳ حوزه ثبت ناحیه ۲ گرگان

۶-مصیب‌جلالی بشماره ملی۲۱۲۰۲۸۰۳۳متقاضی کلاسه پرونده۱۴۰۵۱۱۴۱۲۴۸۰۰۰۰۰۸۱ ششدانگ عرصه و اعیان یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۱۰۶۱۶٫۲۴مترمربع ازپلاک شماره ۶۰- اصلی واقع در اراضی رستم کلاته سادات بخش ۳ حوزه ثبت ناحیه ۲ گرگان

۷-مصیب‌جلالی بشماره ملی۲۱۲۰۲۸۰۳۳متقاضی کلاسه پرونده۱۴۰۵۱۱۴۱۲۴۸۰۰۰۰۰۸۰ ششدانگ عرصه و اعیان یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۴۵۲۱٫۱۱ مترمربع ازپلاک شماره ۶۰- اصلی واقع در اراضی رستم کلاته سادات بخش ۳ حوزه ثبت ناحیه ۲ گرگان

۸-مصیب‌جلالی بشماره ملی۲۱۲۰۲۸۰۳۳متقاضی کلاسه پرونده۱۴۰۵۱۱۴۱۲۴۸۰۰۰۰۰۷۹ ششدانگ عرصه و اعیان یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۱۴۰۵۱۱۴۱۲۴۸۰۰۰۰۰۷۸۷متقاضی کلاسه پرونده۱۴۰۵۱۱۴۱۲۴۸۰۰۰۰۰۷۸۷

۹-حسین‌جلالی بشماره ملی۲۱۲۰۹۳۳۳۱۱متقاضی کلاسه پرونده۱۴۰۵۱۱۴۱۲۴۸۰۰۰۰۰۷۸۷متقاضی کلاسه پرونده۱۴۰۵۱۱۴۱۲۴۸۰۰۰۰۰۷۸۷ ششدانگ عرصه و اعیان یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۱۰۵۴۷٫۴۱مترمربع از پلاک شماره ۶۰- اصلی واقع در اراضی رستم کلاته سادات بخش ۳ حوزه ثبت ناحیه ۲ گرگان

آگهی اختصاصی موضوع ماده ۳ قانون وماده ۱۳ آیین نامه اجرایی تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فالقند سند رسمی

برابر رای شماره ۱۴۰۵۰۳۱۲۰۰۸۰۰۲۵۰۹ تاریخ ۱۴۰۵۰۳۰۱۷ هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فالقند سند رسمی مستقر در واحد ثبتی شهرستان آق قلا پرونده کلاسه ۱۴۰۵۱۱۴۱۲۰۰۸۰۰۱۰۸۸ تصرفات مالکانه و بلا معارض متقاضی ناصر پقه فرزند احمد قلی به شماره شناسنامه و کدملی ۲۱۱۰۰۹۳۴۰۴ صادره گرگان ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۹۶۹۵ مترمربع مفروز و مجزی شده جزئی از پلاک ثبتی شماره ۷۱ فرعی از سیزده اصلی واقع در آق قلا، اراضی قریه عطابآباد، بخش ۱۳ حوزه ثبتی ملک شهرستان آق قلا از سهمی قربان قریشی تایید گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دونویت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشارنویت اول:دوشنبه:۱۴۰۵۰۵۰۵

تاریخ انتشارنویت دوم:شنبه:۱۴۰۵۰۵۰۲۰

مهناز جهانفر رییس اداره ثبت اسناد و املاک آق قلام آق الف:۵۷۱

آگهی اختصاصی موضوع ماده ۳ قانون وماده ۱۳ آیین نامه اجرایی تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فالقند سند رسمی

برابر رای شماره ۱۴۰۵۰۳۱۲۰۰۸۰۰۲۲۴۲ تاریخ ۱۴۰۵۰۳۰۱۷ هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فالقند سند رسمی مستقر در واحد ثبتی شهرستان آق قلا پرونده کلاسه ۱۴۰۵۱۱۴۱۲۰۰۸۰۰۱۰۸۴ تصرفات مالکانه و بلا معارض متقاضی مهدی پقه فرزند احمد قلی به شماره شناسنامه ۱۷۷ کدملی ۴۹۷۹۹۶۹۶۶۱ صادره آق قلا ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۲۶۱۰۷ مترمربع مفروز و مجزی شده جزئی از پلاک ثبتی شماره ۷ فرعی از سیزده اصلی واقع در آق قلا، اراضی قریه عطابآباد، بخش ۱۳ حوزه ثبتی ملک شهرستان آق قلا از سهمی ارازمحمد پقه تایید گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دونویت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشارنویت اول:دوشنبه:۱۴۰۵۰۵۰۵

مهناز جهانفر رییس اداره ثبت اسناد و املاک آق قلام آق الف:۵۷۴

آگهی اختصاصی موضوع ماده ۳ قانون وماده ۱۳ آیین نامه اجرایی تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فالقند سند رسمی

برابر رای شماره ۱۴۰۵۰۳۱۲۰۰۸۰۰۲۵۱۰ تاریخ ۱۴۰۵۰۳۰۱۷ هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فالقند سند رسمی مستقر در واحد ثبتی شهرستان آق قلا پرونده کلاسه ۱۴۰۵۱۱۴۱۲۰۰۸۰۰۱۰۸۳ تصرفات مالکانه و بلا معارض متقاضی مهدی پقه فرزند احمد قلی به شماره شناسنامه ۱۷۷ کدملی ۴۹۷۹۹۶۹۶۶۱ صادره آق قلا ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۹۶۹۵ مترمربع مفروز و مجزی شده جزئی از پلاک ثبتی شماره ۷۱ فرعی از سیزده اصلی واقع در آق قلا، اراضی قریه عطابآباد، بخش ۱۳ حوزه ثبتی ملک شهرستان آق قلا از سهمی قربان قریشی تایید گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دونویت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت

گلشن‌مه‌ر

انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشارنویت اول:دوشنبه:۱۴۰۵۰۵۰۵

تاریخ انتشارنویت دوم:شنبه:۱۴۰۵۰۵۰۲۰

مهناز جهانفر رییس اداره ثبت اسناد و املاک آق قلام آق الف:۵۷۳

آگهی اختصاصی قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فالقند سند رسمی سال ۱۴۰۵

در اجرای ماده ۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فالقند سند رسمی و ماده ۱۳- آیین نامه اجرایی قانون مزبور مقرر می دارد که پرونده هایی که به موجب آراء هیات محترم مستقر در ثبت اسناد و املاک رامیان منجر به صدور رأی جهت صدور سند مالکیت گردیده اند در دو نویت و به شرح ذیل آگهی می شود:
۱-رای شماره ۱۴۰۵۰۳۰۱۲۰۰۸۰۰۳۰۹۰ تاریخ ۱۴۰۵۰۳۰۱۲۰۰۸۰۰۳۰۹۰ در پرونده کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۱۲۰۰۰۰۰۵۸۱ تصرفات مفروزی و مالکانه آقای فریدون فدائی فرزند علی اکبر مینی بر صدور سند مالکیت نسبت به ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۸/۱ /۸۳۸۷۴ مترمربع در قسمتی از پلاک های ۷۱۵ و ۷۰۴ و ۷۰۸ و ۷۰۹ همگی فرعی از ۱- اصلی واقع در استان گلستان شهرستان رامیان بخش ۸ حوزه ثبتی رامیان که انتقال ملک از مالک رسمی (مساحت ۰/۲ /۳۷۴۹۷ مترمربع در قسمتی از پلاک ۷۱۵ فرعی که متقاضی دارنده سند مالکیت مشاع به میزان ۲۶۶۱۹/۵ متر مربع بوده و مساحت ۱۱۲۷/۵۲ مترمربع مع الواسطه از خانم مهناز مهاجری، مساحت ۸۸۵/۲۳ مترمربع در قسمتی از پلاک ۷۰۴ فرعی که متقاضی دارنده سند مالکیت مشاع به میزان ۱۰۳۳/۳۳ مترمربع بوده و مساحت ۱۰۷۵۰ مترمربع مع الواسطه از آقای علی فدایی، مساحت ۶۷/۹۸۹ مترمربع در قسمتی از پلاک ۷۰۸ فرعی که متقاضی دارنده سند مالکیت مشاعی به میزان ۱/۷ /۵۶۰۰ مترمربع بوده و مساحت ۵۲۸۹/۵ مترمربع مع الواسطه از آقای جمشید فدائی، مساحت ۸۹/۱۴۵۰۲ مترمربع در قسمتی از پلاک ۷۰۹ فرعی که متقاضی دارنده سند مالکیت مشاعی به میزان ۱۰۰۰۰ مترمربع بوده و مساحت ۸/۹ /۵۵۰۲ مترمربع مع الواسطه از خانم مهناز مهاجری). در صورتی که اشخاص ذی نفع به رأی اعلام شده اعتراض داشته باشند باید از اولین تاریخ انتشار آگهی و در روستا ها از تاریخ الصاق در محل تا دو ماه اعتراض خود را کتبا با ذکر کلاسه پرونده به اداره ثبت اسناد و املاک رامیان تسلیم و رسید اخذ نمایند، معترض باید ظرف یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض مبادرت به تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل نمایند و گواهی تقدیم دادخواست را به اداره ثبت اسناد و املاک رامیان تحویل دهد. در این صورت اقدامات ثبت، موکول به ارائه حکم قطعی دادگاه است. در صورت عدم وصول اعتراض این اداره وفق مقررات مبادرت به صدور سند مالکیت خواهد نمود. صدور سند مالکیت جدید مانع مراجعه متضرر به دادگاه نخواهد بود.
تاریخ انتشار نویت اول:۱۴۰۵/۰۵/۰۵ (دوشنبه)
تاریخ انتشار نویت دوم:۱۴۰۵/۰۵/۲۴ (شنبه)
لیلا کاغذلو – رئیس اداره ثبت اسناد و املاک رامیان- م الف ۹۸۹۶

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای

فالقند سند رسمی

برابر رأی شماره ۱۴۰۵/۰۳/۳۴۲ هیات اول / دوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فالقند سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک کلاله تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای/ خانم ارازمحمد نظری فرزند محمدقلی به شناسنامه شماره ۴۲۱ صادره از اداره ثبت ناحیه یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۳۰۰۰۰ مترمربع مفروز و مجزا شده از پلاک ۲۱۷- اصلی واقع در بخش ۹ شهرستان کلاله انتقال ملک از مالک رسمی (محمد بردی نظری) مجرز گردیده است، لذا به منظور اطّاع عموم مراتب در دو نویت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نویت اول:دوشنبه ۱۴۰۵/۰۵/۲۴

تاریخ انتشار نویت دوم: شنبه ۱۴۰۵/۰۵/۲۴

بهنم سارلی- رئیس ثبت اسناد و املاک کلاله- م الف ۹۸۷۷

۲۱- قنبر پوررستمکلاته بشماره ملی ۲۱۲۱۴۰۰۷۰ متقاضی کلاسه پرونده ۱۴۰۵۱۱۴۱۲۴۸۰۰۰۰۰۷۶۵ ششدانگ عرصه و اعیان یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۵۶۶۴٫۶۱مترمربع از پلاک شماره ۶۰-اصلی واقع در اراضی رستم کلاته سادات بخش ۳ حوزه ثبت ناحیه ۲ گرگان

۲۲- قنبر پوررستمکلاته بشماره ملی ۲۱۲۱۴۰۰۷۰ متقاضی کلاسه پرونده ۱۴۰۵۱۱۴۱۲۴۸۰۰۰۰۰۷۳۳ ششدانگ عرصه و اعیان یک قطعه زمین مزروعی به مساحت۹۳۳۳ مترمربع از پلاک شماره ۶۰- اصلی واقع در اراضی رستم کلاته سادات بخش ۳ حوزه ثبت ناحیه ۲ گرگان

۲۳- قنبر پوررستمکلاته بشماره ملی ۲۱۲۱۴۰۰۷۰ متقاضی کلاسه پرونده ۱۴۰۵۱۱۴۱۲۴۸۰۰۰۰۰۷۶۴ ششدانگ عرصه و اعیان یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۵۸۱۲٫۲۴ مترمربع از پلاک شماره ۶۰-اصلی واقع در اراضی رستم کلاته سادات بخش ۳ حوزه ثبت ناحیه ۲ گرگان

۲۴- قنبر پوررستمکلاته بشماره ملی ۲۱۲۱۴۰۰۷۰ متقاضی کلاسه پرونده ۱۴۰۵۱۱۴۱۲۴۸۰۰۰۰۰۷۶۱ ششدانگ عرصه و اعیان یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۴۷۴۷٫۵۹ مترمربع از پلاک شماره ۶۰-اصلی واقع در اراضی رستم کلاته سادات بخش ۳ حوزه ثبت ناحیه ۲ گرگان

۲۵-رجب پوررستمکلاته بشماره ملی ۲۱۲۱۴۰۰۷۰ متقاضی کلاسه پرونده ۱۴۰۵۱۱۴۱۲۴۸۰۰۰۰۰۷۸۲ ششدانگ عرصه و اعیان یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۳۹۳۱مترمربع ازپلاک شماره ۶۰-اصلی واقع در اراضی رستم کلاته سادات بخش ۳ ثبت ناحیه ۲ گرگان

۲۶- قنبر پوررستمکلاته بشماره ملی ۲۱۲۱۴۰۰۷۰ متقاضی کلاسه پرونده ۱۴۰۵۱۱۴۱۲۴۸۰۰۰۰۰۷۸۳ ششدانگ عرصه و اعیان یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۵۰۰۰۰٫۶۱مترمربع ازپلاک شماره ۶۰-اصلی واقع در اراضی رستم کلاته سادات بخش ۳ حوزه ثبت ناحیه ۲ گرگان

۲۷-رجب پوررستمکلاته بشماره ملی ۲۱۲۱۴۰۰۷۰ متقاضی کلاسه پرونده ۱۴۰۵۱۱۴۱۲۴۸۰۰۰۰۰۷۴۹ ششدانگ عرصه و اعیان یک قطعه زمین مزروعی به مساحت۸۹۸٫۴۵مترمربع ازپلاک شماره ۶۰-اصلی واقع در اراضی رستم کلاته سادات بخش ۳ حوزه ثبت ناحیه ۲ گرگان طبق رای صادره حکایت از تصرفات متقاضی دارد. لذا به مرجع اطلاع عموم مراتب در دو نویت به فاصله پانزده روز آگهی می‌شود از این رو اشخاصی که نسبت به رای صادره فوق الذکراعتراض داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی ببدت دو ماه اعتراض خود را با ذکر شماره پرونده به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یکماه از تاریخ تسلیم اعتراض به مرجع ثبتی، دادخواست خود را به مرجع ذیصلاح قضایی تقدیم و گواهی تقدیم دادخواست را به این اداره ارائه نمایند.

تاریخ انتشارنویت اول:۱۴۰۵۰۴۰۲۰

تاریخ انتشارنویت دوم:۱۴۰۵۰۵۰۲۰

سیدعیسی میرکاظمی – رئیس اداره ثبت اسناد و املاک منطقه دو گرگان از طرف احمد نبویان- شناسه آگهی ۲۲۱۷۰۰۰

جلوگیری از تکرار آن نیز اطلاع رسانی کنند. اعتماد عمومی زمانی تقویت می شود که مسئولیت پذیری، شفافیت و اصلاح مستمر رویه ها، به بخشی از فرهنگ مدیریتی تبدیل شود. همچنین حمایت از کشاورزانی که در فاصله های کوتاه، دو فصل زراعی خود را از دست داده اند، ضرورتی انکارناپذیر است. این حمایت صرفاً در پرداخت خسارت خلاصه نمی شود؛ بلکه ایجاد اطمینان نسبت به اصلاح فرآیندهای مدیریتی و کاهش احتمال تکرار چنین رخدادهایی، مهم ترین سرمایه ای است که می تواند امید را به بخش کشاورزی بازگرداند. امروز مسئله اصلی، یافتن مقصر نیست؛ بلکه اصلاح سازوکارهایی است که اگر مورد بازنگری قرار نگیرند، همین خسارت ها در سال های آینده نیز تکرار خواهند شد. انتظار می رود مدیریت آب منطقه ای استان، امور آب شهرستان، جهاد کشاورزی و سایر دستگاه های ذی ربط، با نگاهی کارشناسانه و هم افزا، ضمن بررسی دقیق ابعاد این رویداد، برنامه ای عملی و زمان بندی شده برای افزایش ایمنی گرگان رود و کاهش آسیب پذیری اراضی کشاورزی ارائه کنند. تجربه نشان داده است که طبیعت را نمی توان کنترل کرد، اما می توان با مدیریت علمی، آینده نگر و مسئولانه، دامنه خسارت های آن را به حداقل رساند. کشاورزان گلستان بیش از هر چیز، انتظار دارند تصمیماتی که در حوزه مدیریت آب اتخاذ می شود، نه تنها منافع کلان استان، بلکه امنیت معیشتی آنان را نیز به عنوان نخستین حلقه تولید و امنیت غذایی کشور، به طور جدی مورد توجه قرار دهد.

فعال رسانه

اقتضا می کند که میزان رهاسازی آب، وضعیت بستر رودخانه، حجم رسوبات، پوشش گیاهی، ظرفیت انتقال جریان و احتمال سرریز به اراضی پیرامونی، همزمان و به صورت یک مجموعه به هم پیوسته مورد ارزیابی قرار گیرد. بی توجهی به هر یک از این مؤلفه ها، می تواند تصمیمات فنی را با پیامدهای اقتصادی و اجتماعی ناخواسته همراه سازد. واقعیت آن است که وضعیت گرگان رود سالهاست به یکی از دغدغه های جدی کارشناسان، کشاورزان و ساکنان منطقه تبدیل شده است. کاهش ظرفیت عبور آب به دلیل رسوب گذاری، گسترش نیزارها و پوشش گیاهی و محدود بودن عملیات مستمر لایروبی، موضوع تازه ای نیست. اگر این واقعیت ها پذیرفته شده اند، طبیعی است که برنامه ریزی برای مدیریت مخازن سدها نیز باید بر همین مبنا انجام شود؛ زیرا ظرفیت اسمی یک رودخانه، با ظرفیت واقعی آن در شرایط موجود تفاوت دارد. از سوی دیگر، تکرار این خسارت ها نشان می دهد که نگاه مقطعی و واکنشی، نمی تواند جایگزین برنامه ریزی بلندمدت شود. مدیریت منابع آب زمانی موفق خواهد بود که علاوه بر تصمیمات روزمره، برنامه ای جامع برای احیای رودخانه ها، لایروبی مستمر، کنترل پوشش گیاهی، پایش دقیق ظرفیت آبراهه ها، توسعه سامانه های هشدار و هماهنگی میان دستگاه های مسئول تدوین و اجرا شود. هزینه چنین اقداماتی، بدون تردید بسیار کمتر از خسارت های سالانه ای است که به تولیدکنندگان بخش کشاورزی تحمیل می شود. در کنار اقدامات فنی، اصل پاسخگویی نیز نباید به حاشیه رانده شود. جامعه انتظار دارد دستگاه های مسئول ضمن ارائه گزارش شفاف از دلایل وقوع این حادثه، درباره راهکارهای

وقتی خسارت به کشاورزان یک منطقه از یک اتفاق مقطعی فراتر می رود و به رویدادی تکرارشونده تبدیل می شود، دیگر نمی توان آن را صرفاً به عوامل طبیعی نسبت داد. این شرایط، ضرورت بازنگری در شیوه مدیریت منابع آب، نگهداری زیرساخت های آبی و پاسخگویی نهادهای مسئول را بیش از هر زمان دیگری آشکار می سازد. امنیت غذایی، توسعه پایدار و رونق اقتصادی هر منطقه، بیش از هر چیز به کارآمدی نظام مدیریت منابع آب وابسته است. در استانی همچون گلستان که کشاورزی ستون اصلی اقتصاد و معیشت بخش قابل توجهی از مردم به شمار می آید، هر تصمیم مرتبط با آب، مستقیماً بر زندگی هزاران خانواده اثر می گذارد. از این منظر، مدیریت منابع آب تنها یک مسئولیت اجرایی نیست، بلکه امانتی عمومی است که باید بر پایه دانش، آینده نگری، هماهنگی و پاسخگویی اداره شود. کشاورزان حاشیه گرگان رود طی ماه های اخیر بار دیگر با خسارتی سنگین مواجه شده اند. آنان پیش تر بخش عمده ای از محصولات زمستانه خود را بر اثر سیلاب از دست دادند و هنوز فرصت جبران آن فراهم نشده بود که این بار، آب گرفتگی اراضی کشاورزی، کشت های تابستانه آنان را نیز با آسیب جدی روبه رو کرد. فارغ از اینکه رهاسازی آب سد در چه شرایطی و با چه ملاحظات انجام شده است، نتیجه نهایی برای بهره برداران بخش کشاورزی یکسان بوده است؛ از بین رفتن سرمایه، کاهش درآمد و افزایش نگرانی نسبت به آینده. در چنین شرایطی، نخستین پرسشی که باید به آن پاسخ داده شود، این است که آیا تصمیمات مدیریتی متناسب با ظرفیت واقعی گرگان رود اتخاذ شده است؟ مدیریت علمی منابع آب

«

مدیریت منابع آب و ضرورت بازنگری در تصمیمات برای صیانت از کشاورزی گلستان ...



علی کیان

آشوراده و آغاز فصل تازه گردشگری

گلستان سفر کرد و روند اجرای طرح گردشگری این منطقه با سرعت و جدیت در حال پیگیری است. علی اصغر طهماسبی افزود: عملیات اجرایی طرح گردشگری آشوراده در هفته دولت امسال آغاز خواهد شد. تاکید کرد: این طرح با استفاده از سازهای سبک، رعایت کامل ضوابط و ملاحظات محیط زیستی و در محدوده ساحلی اجرا می شود تا ضمن حفاظت از اکوسیستم ارزشمند منطقه، امکان بهره مندی گردشگران از ظرفیت های طبیعی آشوراده نیز فراهم شود. استاندار گلستان آشوراده را یکی از مهم ترین ظرفیت های توسعه گردشگری استان دانست و گفت: اجرای این طرح زمینه افزایش حضور گردشگران، رونق اقتصاد ساحلی، ایجاد اشتغال پایدار، تقویت کسب و کارهای محلی و معرفی هر چه بیشتر ظرفیت های طبیعی گلستان را فراهم خواهد کرد. وی افزود: نگاه دولت چهاردهم به توسعه استان ها، نگاهی مبتنی بر استفاده از ظرفیت های بومی و رعایت اصول توسعه پایدار است و اجرای طرح آشوراده نیز در همین چارچوب دنبال می شود. کارشناسان حوزه گردشگری معتقدند آغاز عملیات اجرایی این طرح، شروع شکل گیری زنجیره ای از فرصت های اقتصادی در حوزه های گردشگری، حمل و نقل دریایی، بوم گردی، صنایع دستی، خدمات اقامتی و مشاغل محلی خواهد بود که می تواند جایگاه گلستان را در نقشه گردشگری کشور ارتقا دهد. اگر اجرای این طرح مطابق برنامه و با رعایت کامل ملاحظات زیست محیطی ادامه یابد، آشوراده پس از سالها انتظار می تواند به نمونه ای موفق از هم افزایی میان حفاظت از طبیعت و توسعه اقتصادی تبدیل شود که نه تنها برای گلستان، بلکه برای صنعت گردشگری کشور نیز اهمیت راهبردی خواهد داشت.



و شهرسازی کشور در گلستان، از مهم ترین اقداماتی بود که مسیر اجرای این پروژه را هموار کرد. در نتیجه این پیگیری ها، اکنون طرح گردشگری آشوراده پس از سالها انتظار وارد مرحله اجرا شده که به اعتقاد کارشناسان، می تواند الگویی برای تلفیق حفاظت از محیط زیست با توسعه گردشگری مسئولانه باشد. استاندار گلستان روز شنبه در جلسه شورای برنامه ریزی و توسعه استان با اشاره به آخرین وضعیت این طرح اظهار کرد: شورای عالی معماری و شهرسازی کشور در مدت کوتاهی برای بررسی ظرفیت های جزیره آشوراده به

دانسته و با برگزاری نشست های کارشناسی، رایزنی با سازمان حفاظت محیط زیست، وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی، شورای عالی معماری و شهرسازی و دیگر دستگاه های ملی، تلاش کردند زمینه اجرای طرحی منطبق بر اصول توسعه پایدار را فراهم کنند. دولت چهاردهم نیز از ابتدای فعالیت خود، تعیین تکلیف پروژه آشوراده را در دستور کار قرار داد که برگزاری نشست های تخصصی، تسریع در هماهنگی میان دستگاه های ملی و استانی، بررسی دوباره ظرفیت های منطقه و حضور اعضای شورای عالی معماری

پرونده توسعه گردشگری جزیره آشوراده، تنها جزیره ایرانی دریای خزر، سالها یکی از مهم ترین و در عین حال پیچیده ترین طرح های توسعه ای کشور بود که هر بار با وجود مطالبه عمومی، پیگیری مدیران گلستان و تاکید بر ظرفیت های بی بدیل آن، به دلیل ضرورت رعایت الزامات محیط زیستی، پیچیدگی های حقوقی و تعدد دستگاه های تصمیم گیر، از رسیدن به مرحله اجرا باز می ماند. به گزارش ایرنا، با رویکرد دولت چهاردهم در فعال سازی طرح های نیمه تمام، رفع گره های بین بخشی و حرکت به سمت توسعه متوازن، یکی از قدیمی ترین مطالبات مردم گلستان در آستانه تحقق قرار گرفته است که انجام آن می تواند نقطه عطفی در اقتصاد گردشگری شمال کشور و آغازگر فصل تازه ای برای بهره برداری پایدار از ظرفیت های طبیعی استان باشد. جزیره آشوراده که در شهرستان بندر ترکمن و در مجاورت تالاب بین المللی میانکاله قرار دارد، تنها جزیره ایرانی دریای خزر و یکی از ارزشمندترین زیست بوم های کشور به شمار می رود و با چشم اندازهای طبیعی، سواحل بکر، تنوع کم نظیر گونه های گیاهی و جانوری و موقعیت ویژه جغرافیایی، سالهاست به عنوان یکی از مستعدترین مناطق برای توسعه گردشگری طبیعت محور شناخته می شود. با وجود این ظرفیت ها، پرونده گردشگری آشوراده طی بیش از دو دهه گذشته فراز و فرودهای فراوانی را پشت سر گذاشت. اختلاف دیدگاه درباره نحوه بهره برداری، ضرورت صیانت از ذخیره گاه زیست کره میانکاله، بازنگری در مطالعات، بررسی های متعدد کارشناسی و لزوم اخذ مصوبات ملی، موجب شد این طرح بارها متوقف یا روند اجرای آن کند شود. در تمام این سالها، مدیران ارشد گلستان اجرای این طرح را یکی از مطالبات اصلی توسعه استان